

رژیم آخوندها در ایران کانون بنیادگرایی و تروریسم

رژیم ملاها بخشی از راه حل بنیادگرایی نیست، بلکه قلب مشکل است و راه حل بنیادین آن تغییر رژیم به دست مردم و مقاومت ایران است. این رژیم، بسیار شکننده است و اکثریت عظیم مردم ایران، هم چنان که که در قیام سال ۱۳۸۸ مشهود بود، خواستار یک تغییر بنیادین و برقراری دموکراسی هستند، قدرتمایی رژیم کاذب است و هدفش، پوشاندن ناتوانیهای بنیادین رژیم در پاسخگویی به خواسته‌های میلیون‌ها ایرانی در قرن بیست و یکم است و ناشی از سیاست ضعیف غرب در قبال آن می‌باشد. مقاومت ایران به دلیل نقش محوری سازمان مجاهدین خلق ایران، به عنوان یک نیروی دموکراتیک مسلمان، آنتی‌ت‌ز بنیادگرایی است

می‌توان و باید پدیده بنیادگرایی اسلامی چه نوع شیعه یا سنی، را شکست داد. لازمه این کار، تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی و اتخاذ قدمهای عملی می‌باشد

مریم رجوی-جلسه استماع در کنگره آمریکا-۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۴



سخنرانیهای مریم رجوی

در شورای اروپا
کنگره آمریکا و سنای فرانسه

رژیم آخوندها در ایران

کانون بنیادگرایی و تروریسم

سخنرانیهای مریم رجوی
در شورای اروپا، مجلس نمایندگان آمریکا
و سنای فرانسه

رژیم آخوندها در ایران، کانون بنیادگرایی و تروریسم
سخنرانیهای مریم رجوی در شورای اروپا، مجلس نمایندگان آمریکا
و سنای فرانسه
تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۹۴ - مه ۲۰۱۵

فهرست

استراتژی شکست و پیروزی در برابر بنیادگرایی اسلامی
متن کامل سخنرانی مریم رجوی در شورای اروپا در استراسبورگ
صفحه ۷

بیانیه مریم رجوی، به کمیته خارجی مجلس نمایندگان آمریکا
صفحه ۲۳

سخنرانی مریم رجوی در سنای فرانسه
صفحه ۵۵



روز ۶ بهمن ۱۳۹۳ (۲۶ ژانویه ۲۰۱۵) در کنفرانس بحران تروریسم و افراطیگری در شورای اروپا، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، مریم رجوی، یک سخنرانی با عنوان «استراتژی شکست و پیروزی در برابر بنیادگرایی اسلامی» ایراد نمود.

روز ۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ (۲۹ آوریل ۲۰۱۵) وی از طریق ویدئو کنفرانس در جلسه رسمی استماع در زیر کمیته تروریسم و منع تکثیر سلاحهای اتمی - کمیته خارجی مجلس نمایندگان آمریکا شهادت داد. متن کامل این بیانیه متعاقباً روی سایت کنگره، منتشر شد.

رئیس جمهور برگزیده مقاومت هم‌چنین در سخنرانی خود در کنفرانسی در مجلس سنای فرانسه در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ (۵ مه ۲۰۱۵) با عنوان «بنیادگرایی اسلامی از خاورمیانه تا اروپا، چالشها و راه‌حلیها» مواضع مقاومت درباره دربارۀ ستیزه‌جوییهای رژیم ایران در منطقه خاورمیانه و پروژۀ تسلیحات اتمی رژیم ولایت فقیه را اعلام کرد.

کتاب حاضر دربرگیرنده مشروح این سه سخنرانی است.



استراتژی شکست و پیروزی در برابر بنیادگرایی اسلامی سخنرانی مریم رجوی در شورای اروپا در استراسبورگ ۶ بهمن ۱۳۹۳



نمایندگان محترم،
دوستان عزیز!

سه هفته پس از تراژدی هفت ژانویه در پاریس، جهان هم چنان شوکه و بهت‌زده است. قتل عام روزنامه‌نگاران در پشت میز کارشان، آتش گشودن به سوی انسانهای بی‌دفاع، تمام‌کش کردن مجروحان، گروگانگیری و مرعوب کردن شهروندان و توجیه جنایت علیه بشریت تحت نام اسلام. این چیزی است که وجدان جهان را جریحه‌دار کرده و روح اسلام از آن بری و بیزار است. این همان تروریسم و توحشی است که سالها پیش، خمینی با صدور فتوای قتل یک نویسنده، سلمان رشدی، و همه مترجمان و ناشرانش، آن را پایه‌گذاری کرد.

در عین حال این بربریت شناخته شده‌یی است که در قالب یک حکومت، ۳۶ سال است بر مردم کشور من حکمفرماست و به نام مذهب، یک ملت تشنه آزادی را به بند کشیده است.

بنیادگرایی اسلامی که لحظه‌یی از حیات واقعی خود را در کشتار هفت ژانویه پاریس بارز کرد، از جنبه‌های گوناگون قابل مطالعه است. از جمله زمینه‌های تاریخی پیدایش آن، عوامل جامعه‌شناسانه‌یی که باعث تداوم این پدیده شده است، سیاست‌های بین‌المللی که کمک کار گسترش این نیروی مخرب بوده، ماهیت و ویژگی‌هایش، تعارض اساسی آن با اسلام و بسیاری جهات دیگر.

اما از آن جا که واقعه اخیر، بسیاری را به درستی به این نتیجه رسانده که روش‌های کنونی مقابله با بنیادگرایی، اثر معکوس بخشیده است، اجازه می‌خواهم در این جلسه درباره یک استراتژی صحیح و پیروزمند در مبارزه علیه بنیادگرایی اسلامی صحبت کنم.

مقدمتاً یادآوری می‌کنم که این بحث، فراتر از یک بحث نظری، چکیده تجربه خونبار و طولانی مقاومت در برابر فاشیسم دینی حاکم بر ایران است.

در سال ۱۳۷۲ در کتابی تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی: تهدید نوین جهانی»، مقاومت ایران به روشنی نشان داد که چگونه رژیم آخوندهای حاکم بر ایران، پس از شکست در جنگ هشت ساله با عراق، برای بسط بنیادگرایی اسلامی در تمام منطقه، از قفقاز و آسیای میانه تا خاورمیانه و شمال آفریقا، خیز برداشته و تمام نظام خود را برای سرکوب داخلی و تروریسم خارجی، سازمان داده است.

در سال ۷۴، شخصاً در یک سخنرانی در شهرداری اسلو در نروژ، نسبت به تهدید رو به گسترش بنیادگرایی اسلامی تحت هدایت ملاهای تهران، هشدار دادم و خواهان تشکیل یک جبهه بین‌المللی علیه آن شدم.

در آن زمان، متأسفانه، نه دولتها و نه بانکهای فکری و روشنفکران، به این روشنگری که حاصل رویارویی مردم ایران با استبداد مذهبی بود، توجه نکردند. با این حال، هنوز هم جامعه جهانی می‌تواند با درس گرفتن از تجربه‌های تلخ این دوران، یک مسیر صحیح در پیش بگیرد. با این هدف، تلاش می‌کنم ۴ موضوع را

مورد بحث قرار دهم:

نخست این که بنیادگرایی اسلامی، چه در ذات خود، چه در عمل سیاسی روزمره‌اش، یک جنگ گسترش‌یابنده علیه جامعه بشری است که سرنوشت همین نیروی ارتجاعی را تعیین می‌کند.

دوم، پیدایش و رشد گروه‌های بنیادگرا، نه خود به خودی، بلکه تابع یک محور و سر‌هدایت‌کننده، یعنی رژیم حاکم بر ایران است.

سوم، بنیادگرایی اسلامی یک ایدئولوژی زهراگین واحد است و انواع شیعه و سنی ندارد. معیار توحش و خطر بنیادگرایان، ادعای پیروی از شیعه یا سنی نیست؛ بلکه وابستگی به سرچشمه بنیادگرایی در تهران است.

و چهارم، خلق‌ید از رژیم ایران در عراق و سوریه، مهم‌ترین حلقه استراتژی پیروزی است.

جنگ بود و نبود

ابتدا باید به واقعیت یک جنگ شوم توجه کرد. در ایران تحت حاکمیت فاشیسم مذهبی، جامعه ما با نقض وحشیانه حقوق بشر، روزانه مورد هجوم قرار می‌گیرد؛ از جمله با ۱۲۰۰ اعدام در دوره روحانی. در عراق، بربریت گروه داعش از یک سو و پاکسازی قومی و نسل‌کشی توسط شبه‌نظامیان وابسته به حکومت ایران از سوی دیگر، بیداد می‌کند. در سوریه، قتل‌عامها و ویرانگریهای دیکتاتوری بشار اسد، هر روز فاجعه می‌آفریند؛ هم‌چنین وقایعی مثل کشتار روزنامه‌نگاران در پاریس، قتل‌عام دانش‌آموزان یک مدرسه در پاکستان و به آتش کشیدن کامل یک شهر در نیجریه. همه اینها وجوه جنگ واحدی است؛ جنگ بنیادگرایی اسلامی با تمام بشریت.

خطاست اگر فکر کنیم که کشتار بیش از ۲۰۰ هزار سوری، فقط این کشور را در ویرانی و مصیبت فرو می‌برد؛ خیر، می‌بینیم که در برابر دیدگان همگان، آتش این جنگ به همه جا سرایت می‌کند: از ایران به عراق، از آن جا به سوریه و لبنان و فلسطین، سپس به یمن و کشورهای دیگر؛ آنچنان که تا قلب اروپا هم امتداد پیدا می‌کند.

این تعرض، در اصل تعرض نیرویی است که برای خود، حیات و آینده‌یی در این عصر نمی‌بیند. از این رو به جنگ سرنوشت رو آورده است. تاکتیک محوری‌اش این است که بی‌محابا به جنایت علیه بشریت دست می‌زند. از قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی و اسیدپاشیدن به چشم و صورت زنان در ایران، تا گردن زدن اتباع غربی در سوریه، و از کوچ دادن اجباری مسیحیان در عراق، تا قتل عام خبرنگاران در فرانسه. هیچ آتش‌بس یا محدودیت و کاهش و اعتدالی هم نمی‌پذیرد؛ زیرا حیاتش در تعرض است و تا زمانی که وجود دارد، به جنگ و گسترش آن ادامه می‌دهد.

رد تلقی خود به خودی

این پدیده با تمام فریبکاری و سنگدلی‌اش، نه به صورت تصادفی خلق شده و نه به صورت خود به خودی گسترش پیدا کرده است. فقط با وجود یک تروریسم دولتی، یعنی رژیم ولایت فقیه حاکم بر ایران است که بنیادگرایی اسلامی توانست به تهدید جهانی تبدیل شود. بدون حاکمیت رژیم کنونی در ایران، جریانهای عقب‌مانده، چنین ظرفیت و چشم‌اندازی پیدا نمی‌کردند که به صورت یک نیروی سیاسی مخرب، سر بلند کنند. این مهم‌ترین واقعیت در مورد بنیادگرایی اسلامی است.

در قانون اساسی این رژیم، صدور بنیادگرایی تحت عنوان «حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» یا «وحدت جهان اسلام» در اصله‌های ۳، ۱۱ و ۱۵۴ مورد تأکید قرار گرفته است.

خمینی بنیانگذار دیکتاتوری مذهبی، در وصیتنامه خود، خواهان برانداختن حکومت‌های تمام کشورهای مسلمان و اخراج زمامداران آنها و تشکیل «یک دولت اسلامی با جمهوریهایی آزاد و مستقل» شد. خامنه‌ای سردمدار کنونی این رژیم، خود را مرجع شیعیان خارج ایران معرفی کرده که گویای طمع این حکومت به کشورهای دیگر است.

نیروی تروریستی قدس که از ربع قرن پیش تأسیس شده، ابزار سیاست صدور

بنیادگرایی است. سپاههای ۹ گانه آن، هر کدام یک کشور یا منطقه را هدف قرار داده است. وانگهی بهترین گواه، وقایع عینی است:

- گروههای شبه نظامی در عراق که همپای داعش - و به قول مسئولان رسمی کرد عراقی، بدتر از داعش - به جنایت علیه بشریت مشغولند، از تهران فرماندهی می‌شوند.

- گروه حزب‌الشیطان در لبنان، وابسته به سپاه قدس است و زمام امور آن، چه از نظر هزینه‌ها و چه از بابت سیاستها، همه در دست شخص خامنه‌ای است.

- گروه حوثی در یمن و جنگ‌افروزیهایش برای تصرف این کشور، توسط همین رژیم هدایت می‌شود.

- کشتارها و جنگ سرکوبگرانه علیه ملت سوریه برای حفظ بشار اسد، در اساس تحت فرماندهی سپاه پاسداران است. به گفته منابع بین‌المللی، رژیم ایران هر ماه بین یک الی دو میلیارد دلار برای حفظ حکومت سوریه هزینه می‌کند.

- در ۲۷ شهریور ۹۳ یک نماینده مجلس آخوندها گفت: «در حال حاضر ۳ پایتخت عربی در دست ایران است و صناع پایتخت چهارم خواهد بود... و ما دنبال یکپارچه‌سازی کشورهای اسلامی هستیم».

- طبق یک تحقیقات شش ساله، که نتیجه آن در ژانویه ۲۰۱۳ در نیویورک تایمز منتشر شد، ردیابی هر پوک‌ی که در جنگهای آفریقا مصرف شده، به ایران راه می‌برد.

- و همین یک هفته پیش، یک مؤسسه تحقیقات تسلیحات نظامی در بریتانیا در گزارشی اعلام کرد: شواهدی دارد که نشان می‌دهد ایران برای شبه‌نظامیان مسلمان کشور آفریقای مرکزی سلاح فرستاده است.

نتیجه این که چه از نظر ایدئولوژیک و سیاسی و از چه نظر پول و سلاح و لجستیک، محور بنیادگرایی اسلامی رژیم آخوندهای حاکم بر ایران است.

روشن است که گروه‌هایی نظیر داعش، مثل حزب‌الشیطان در لبنان یا بدر و عصاب و کتائب در عراق، نیستند و سروکار آشکاری با این رژیم ندارند؛ در این صورت چگونه این گروه و بربریت آن را می‌توان نتیجه حمایت رژیم ایران از

بنیادگرایی دانست؟

پاسخ، این است که فراتر از هر پیوند سیاسی و مادی مشخصی میان این گونه گروه‌ها با رژیم ایران، آنچه اهمیت تعیین‌کننده دارد، وجود یک قدرت بنیادگرایی حاکم (یعنی رژیم ولایت فقیه) است که الگو و الهام‌بخش شکل‌گیری همه گروه‌ها و هسته‌های بنیادگراست. بدون چنین حکومتی، فضای فکری و ایدئولوژیکی و سیاسی و پایگاه مرکزی و قانون قابل اتکایی برای پیدایش و گسترش این گروه‌ها وجود نداشت. وانگهی؛

- هر چند در بسیاری از مقاطع در دو دهه گذشته، رژیم ایران از کمک‌های مالی، تسلیحاتی و مهمتر از همه، راه‌باز کردن برای داعش و القاعده کوتاهی نکرده است، - هر چند بسیاری از مهره‌های کلیدی این گروه‌ها در سوریه و عراق، برای سال‌ها در ایران مأوا داشته‌اند، به علاوه،

- اگر سرکوب بیرحمانه سنیها در عراق، توسط دولت دست‌نشانده ملاها و به حاشیه راندن آنها در کار نبود، زمینه‌یی برای رشد داعش فراهم نمی‌شد.
- اگر کشتار فجیع سوریها توسط نیروهای تحت فرمان سپاه پاسداران نبود، هرگز گروه داعش در سوریه پا نمی‌گرفت.

- و اگر در تحولات ماههای اخیر در عراق، نسل‌کشی و پاکسازی قومی توسط شبه‌نظامیان رژیم ایران در کار نبود، بسیج سنیهای عراق امکان‌پذیر می‌شد و راه غلبه بر بحران داعش باز می‌شد.

می‌دانیم که این حکومت متحد ملاها، یعنی رژیم بشار اسد، بود که به صورت غیرمستقیم برای شکل‌گیری و رشد این گروه در سوریه راه باز کرد. همچنان که لوران فابیوس نیز اخیراً در سنای فرانسه گفت: «جنگ افزار» کشتار و البته پول و نیروی قتل عام را ایران، به بشار اسد می‌رساند. به علاوه پیرو یک اتحاد عمل نانوشته میان این گروه و رژیم بشار اسد، در یک سال اخیر، چند هزار تن از اعضای اپوزیسیون دموکراتیک سوریه توسط همین گروه به قتل رسیده است. واقعیت این است که آخوندهای حاکم بر ایران، مستقیم و غیرمستقیم، از هر

عمل تروریستی و جنایت‌آمیز تحت پوش اسلام، سود می‌برند؛ از قتل عام‌های دهه ۱۹۹۰ الجزایر تا انفجارهای هولناک عراق در یک دهه اخیر، همه جا آنها پیشرفت خود را می‌بینند و در هر کجا که افراطی‌گری تحت نام اسلام پس زده شود، رژیم ایران از آن احساس زیان می‌کند.

در اوائل همین ماه، رژیم ایران کشتار روزنامه‌نگاران یک مجله در پاریس را وسیله و پشتوانهٔ باجخواهی خود قرار داده بود. سران این رژیم در مقام سخنگو و پیام‌رسان این جنایت، فرانسه را تهدید می‌کردند که اگر سیاست خود در سوریه را تغییر ندهد و از بشار اسد حمایت نکند، این کشتارها ادامه خواهد یافت.

شبه‌نظامیان شیعه، خطر اصلی و مهمترین ابزار ترور و بنیادگرایی

در اتخاذ مسیر صحیح در مبارزه با بنیادگرایی، یک مسألهٔ مهم دیگر که لازم است روشن گردد، تئوری بی‌پایهٔ طرفه‌ای است که برای مماشات با رژیم، تبلیغ می‌کنند که بنیادگرایی سنی خطرناک‌تر از بنیادگرایی شیعه است و می‌توان به کمک دومی به جنگ اولی رفت. و بر این اساس نتیجه می‌گیرند که باید بنیادگرایی سنی را به سود بنیادگرایی شیعه، تضعیف کرد.

این تئوری سخیف، در خدمت قبح زدایی از سیاست نرمش و انفعال در برابر شبه‌نظامیان^۱ به اصطلاح شیعه رژیم و چشم بستن بر سیطرهٔ ویرانگر آخوندها در کشورهای منطقه است. این همان سیاست از چاله به چاله افتادن است.

این بخشی از تئوری همان سیاستی است که برخی سیاستمداران امریکایی و غربی، جهان را با آن به فاجعهٔ کنونی کشانده‌اند. در حالی که:

اولاً، این درست است که شیعه و سنی در بخش محدودی از آموزه‌های اسلامی، نظرگاه‌های مختلفی دارند. اما آنچه تحت نام هر یک از این دو مذهب به صورت بنیادگرایی عرضه می‌شود، در اساس همانند است. به نحوی که هر دو مدافع زن‌ستیزی و تبعیض دینی‌اند، هر دو برخلاف نص قرآن با توسل به زور، دین و عقیده را تحمیل می‌کنند. هر دو بر اساس قوانین هزاره‌های پیشین تحت عنوان

شریعت، خشن‌ترین مجازات‌های ضدبشری را به کار می‌گیرند، و هر دو در پی نوعی خلافت ارتجاعی، یعنی یک استبداد موحد فردی‌اند. یکی آن را ولایت مطلقه فقیه نامیده است، دیگری به آن خلیفه می‌گوید. البته سه دهه پیش از این، خمینی بنیانگذار رژیم در سخنرانی علنی خود به صراحت می‌گفت: «خلیفه می‌خواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند».

ثانیاً، به صحنه عراق نگاه کنید! به آنچه روزانه در حال انجام است نگاه کنید. شبه‌نظامیان به اصطلاح شیعه آخوندها، از آن جا که یک فاشیسم مذهبی خون‌آشام را پشت سر خود دارند، وحشیانه‌تر عمل می‌کنند، و تهدید بزرگتری برای موجودیت عراقند. با همین شبه‌نظامیان به اصطلاح شیعه است که آخوندها چهار کشور عربی را به صحنه ترور و ویرانگری خود تبدیل کرده‌اند.

تأکید می‌کنم که بنیادگرایی اسلامی، ربطی به حقیقت شیعه و سنی ندارد. بنیادگرایی یک نظریه انحرافی در اسلام است و از آنجا که امروز در ایران حکومت می‌کند، شبه‌نظامیان منتسب به شیعه، صدمه‌ناک‌تر هستند. روح اسلام و شیعه و پیشوایان آن، از این پدیده شوم، بیزار و متنفر است.

صدور بنیادگرایی، یک نیاز حیاتی برای رژیم آخوندی

چرا آخوندها به جنگ افروزی و ترور و بحران‌سازی در خارج مرزها احتیاج دارند؟ به همان دلیل که به سرکوب جامعه ایران نیازمندند. دلیل اصلی، ضعف ماهوی این رژیم، فقدان پایگاه اجتماعی آن، نداشتن مشروعیت سیاسی و معنوی و ناسازگاری بنیادی حکومت فاسد، عقب‌مانده و ارتجاعی با مطالبات پیشرفته جامعه ایران، یعنی آزادی و دموکراسی است. این چیزی است که رژیم آخوندها را در بی‌ثباتی دائمی و آسیب‌پذیری شدید در برابر یک جامعه عمیقاً ناراضی قرار داده است.

چنان که رهبر مقاومت مسعود رجوی گفته است: «رژیم ولایت فقیه در سه دهه گذشته، به‌غایت تلاش کرده است تا دره عمیق تاریخی بین قرن بیستم و بیست و یکم با قرون وسطی و حاکمیت آخوندی را با چوبه‌دار و تیرباران، با جنگ و صدور بحران، و با صدور ارتجاع و تروریسم، پر کند؛ با این همه، رژیم به ثبات نمی‌رسد».

هدف آخوندها از صدور جنگ و ترور با برچسب اسلامی به خارج مرزها، حفظ قدرت در تهران است. این واقعیت را ماه گذشته (دی ماه ۹۳) وقتی که یکی از بالاترین فرماندهان سپاه قدس در عراق کشته شد، شمخانی دبیر شورای عالی امنیت توضیح داد. در مراسم تشییع جنازه او، شمخانی گفت: شایعه پراکنان بیمار می پرسند چرا ما در عراق و سوریه دخالت می کنیم؟ پاسخ این سؤال روشن است: اگر (فرماندهان ما) در عراق خون ندهند ما باید در تهران، آذربایجان، شیراز و اصفهان خون بدهیم».

شمخانی تصریح کرد: «قبل از آن که ما در تهران خون بدهیم، باید در عراق دفاع کرد و خون داد».

بله، تمام مسأله این است. بنیادگرایی اسلامی در ایران شکست خورده است. آخوندها با تروریسم و جنگ افروزی در خارج ایران، برای تداوم استبداد و زن ستیزی و تبعیض دینی، یعنی برای حفظ قدرت پوسیده خود، تقلا می کنند.

استراتژی محکوم به شکست و استراتژی پیروزی

دو عامل اساسی وجود دارد که استراتژی شکست را تشکیل می دهد: یکی سستی نشان دادن دولتهای غرب در برابر برنامه رژیم ایران برای تولید بمب اتمی است، دیگری هرگونه شریک کردن این رژیم در ائتلاف بین المللی علیه داعش و دخالت دادن آن در عراق و سوریه است.

چرا مماشات نسبت به برنامه اتمی این رژیم، خطرناک است؟ زیرا سلاح هسته ای را در دست یک فاشیسم مذهبی قرار می دهد که عامل بی ثباتی در منطقه و حامی اصلی تروریسم است.

چرا شریک کردن این رژیم در عراق خطرناک است؟ زیرا به نیروی تروریستی و سپاه قدس این رژیم، میدان عمل و تهاجم می دهد و سایر کشورهای منطقه را در آتش و خون فرو می برد.

یک سال پس از حمله آمریکا به عراق، من هشدار دادم که خطر دخالت رژیم ایران صمدبار بدتر از خطر اتمی آن است. حالا، هم هشدار می دهم که: شریک کردن

ملاها در عراق، سلاح مخربی به دست آنها می‌دهد که صمدبار خطرناک‌تر از سلاح اتمی است.

برخی سیاستمداران، با ساده‌لوحی عمدی می‌خواهند همراهی و شراکت این رژیم در عراق را بپذیرند تا آن را به دست برداشتن از سلاح اتمی ترغیب کنند. در حالی که وقتی آخوندها در عراق هارتر شوند، از بمب اتمی هم دست برنخواهند داشت.

برخی هم هشدار می‌دهند که شریک‌نکردن آخوندها در عراق و خلع ید آنها از این کشور باعث جنگ می‌شود. این نظر یا بر اساس یک اشتباه بزرگ است یا یک خیانت عمدی. زیرا از قضا مهم‌ترین عامل منجر به جنگ، اهرم دخالت و ترور است که آخوندها با شریک‌شدن در عراق، به دست می‌آورند.

راستی در آستانه جنگ جهانی دوم که رژیم نازی برای جنگ خیز برداشته بود، دادن مناطق نفوذ و سلطه هر چه بیشتر به آن رژیم، باعث صلح شد یا آتش جنگ را برافروخت؟ و راستی در سال ۲۰۰۳ که آمریکا به عراق حمله کرد، آیا شریک‌کردن رژیم آخوندها در عراق، ثبات و امنیت و پیشرفت در این کشور به بار آورد یا عراق را سکوی پرش تروریسم و بنیادگرایی هدایت شده از تهران کرد؟

توجه کنید که اگر یک حکومت دست‌نشانده رژیم ایران در عراق وجود نداشت، هرگز گروه داعش در این کشور شکل نمی‌گرفت و همچنان که به تازگی فرانسوا هولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، گفت اگر در سال ۲۰۱۳ دولتهای غرب برای جلوگیری از کشتار غیرنظامیان سوریه «واکنش به موقع» نشان می‌دادند، افراط‌گرایان پیشرفت نمی‌کردند.

بله، به جای واکنش به موقع، آنچه معمولاً اتفاق می‌افتد، انفعال و سکوت بی‌موقع است. اگر از هنگام شروع قیام مردم عراق در شش استان، یعنی از اواخر سال ۲۰۱۲، غرب نقش نظاره‌گر بی‌طرف را ایفا نمی‌کرد، و اگر از هنگام به‌پا خاستن مردم و عشایر انبار در اواخر ۲۰۱۳ که استان خود را از سلطه مالکی آزاد کردند، غرب در مقابل جنایات مالکی سکوت نمی‌کرد و از سنیهای عراق از جمله اهالی انبار حمایت می‌کرد، و اگر در مقابل دخالت‌ها و تروریسم و جنگ‌افروزی رژیم

ایران در عراق و سوریه، غرب یکسره نرمش و سستی نشان نمی‌داد، در این صورت راه برای غلبه داعش، نه در موصل و نه در هیچ کجای دیگر، هموار نمی‌شد. و هارترین بنیادگرایان، چه با برچسب شیعه و چه به نام سنی، به جان ملت‌های منطقه نمی‌افتادند و بربریتشان تا خیابان‌های پاریس امتداد نمی‌یافت.

حال به سؤال اصلی بر می‌گردیم که یک استراتژی پیروزمند در مقابل بنیادگرایی اسلامی چیست؟

روشن است که اگر این استراتژی در بسیج نظامی و اطلاعاتی خلاصه شود، به جایی نخواهد رسید. بلکه باید دید که دشمن اصلی چه طرفی است؟ مرکز فرماندهی‌اش کجاست؟ از چه تفکری برخوردار است و آنتی‌تز آن کدام است؟ باید تأکید کنم تا رژیم ولایت فقیه به عنوان سردمدار بنیادگرایی اسلامی و دشمن اصلی صلح و امنیت بشر دیده نشود، یک استراتژی پیروز در کار نخواهد بود. بدون توجه به ریشه و منشأ بنیادگرایی، هر مبارزه‌یی تنها به قطع کردن شاخ و برگ این درخت می‌انجامد؛ در حالی که ریشه و تنه آن، همچنان باقی است. به همین دلیل، به رغم تمام لشگرکشی‌های پس از یازده سپتامبر، بنیادگرایی و تروریسم به جای از بین رفتن، فوران کرد.

بر این اساس، اجازه بدهید پاسخ را در چند نکته خلاصه کنم:
اول: خلع ید از رژیم ایران در سوریه و کمک به مردم سوریه برای سرنگونی اسد.

سیاست کنونی آمریکا که با چشم‌پوشی از دیکتاتوری بشار اسد، فقط با داعش در سوریه می‌جنگد، نه تنها مسأله را حل نمی‌کند، بلکه بنیادگرایی را تشدید می‌کند. بدون سرنگونی اسد جنگ با داعش ممکن است آن را در سوریه تضعیف کند، اما این، تمایل بنیادگرایانه را در تمام جهان تقویت خواهد کرد. اولین حلقه مهم شکست بنیادگرایی در جهان امروز، سرنگونی بشار اسد است.

دوم: خلع ید از رژیم ایران، نیروی قدس و میلیشیا‌های به اصطلاح شیعه آن

در عراق.

همه می‌دانند که حکومت ایران و گروه‌های شبه‌نظامی آن، هم اکنون بخش وسیعی از عراق را در کنترل دارند. بربریت و آدمکشی این گروه‌های، اگر از داعش بیشتر نباشد، کم‌تر نیست. بدون ریشه‌کن کردن رژیم ایران و شبه‌نظامیان در عراق، جنگ با داعش حتی اگر به تضعیف این گروه در عراق منجر شود، این پدیده را در سطح بین‌المللی گسترش خواهد داد.

سوم: تأکید بر یک برداشت دموکراتیک و بردبار از اسلام در مقابل برداشتهای بنیادگرایانه، اعم شیعه یا سنی. همان برداشتی که مجاهدین خلق در ایران پرچمدار آن بوده و هستند و سهم بسزایی در به شکست کشاندن بنیادگرایی در پهنه اجتماعی و فرهنگی در داخل ایران داشته‌اند. در نتیجه، رژیم ایران در داخل کشور، نه با اتکا به اعتقادات مردم، بلکه با اتکا به سرنیزه حکومت می‌کند. در حالی که همین رژیم در خارج از ایران، مانند عراق و سوریه و لبنان و یمن، در فقدان یک اسلام بردبار، سیاستهای خبیثانه خود را از طریق فریب مردم مسلمان و بازی با اعتقادات آنها پیش می‌برد.

چهارم: راه حل نهایی در سرنوشت رژیم ایران، به مثابه قانون صدور بنیادگرایی و تروریسم است. باسقوط این رژیم، نه القاعده و نه داعش و نه حزب‌الله و حوثیه‌ها، دیگر تهدید جدی برای صلح و دموکراسی نخواهند بود و قدرت و وزن خود را از دست خواهند داد و در بهترین حالت، به گروه‌های منزوی تبدیل خواهند شد. بله، در مقابل این نیروی مخرب که رأس آن در تهران است، جامعه جهانی باید مبارزه مردم ایران و آلترناتیو دموکراتیک این رژیم، یعنی مقاومت ایران را محترم بشمارد. راه حل این است که به جای مداخلات با ملاحه، باید اراده مردم ایران برای تغییر رژیم به رسمیت شناخته شود.

حضار محترم!

علت اصلی تمرکز ملاحه بر نابودی و یا جا به جایی مجاهدان آزادی در اشرف و لیبerty، احساس خطر آنها از تنها آلترناتیو فاشیسم دینی است. اما متأسفانه در این

سالها، دولتهای غرب به جای متمرکز کردن قوای خود علیه تهدید اصلی صلح و امنیت جهان، که منشأ آن فاشیسم دینی حاکم بر ایران است، حقوق بشر و آزادی و مقاومت ایران را قربانی کرده‌اند. این یک انحراف فاجعه‌بار از مبارزه علیه تروریسم و بنیادگرایی بود.

از یاد نمی‌بریم که در همین فرانسه به مدت ۱۴ سال با یک پرونده قضایی، شامل صدها هزار برگ، مقاومت ایران را به زنجیر کشیده بودند. حال آن که درست در همان زمان، تروریستها و بنیادگراها با استفاده از غفلت نهادهای مربوطه، در حال نشو و نما بودند.

نمونه بسیار مهم دیگر، رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا و سازمان ملل نسبت به مجاهدان آزادی در اشرف و لیبرتی است. آنها برای راضی نگهداشتن آخوندها، نسبت به بی‌خانمان‌سازی اجباری اشرفیها، زندان‌سازی لیبرتی، محاصره ضدانسانی آن و شش بار قتل عام اشرفیها سکوت کردند.

دو سال پیش در همین جا گفتم که «وقتی دولتهای غرب در قبال قتل عام اعضای اپوزیسیون سکوت می‌کنند، سرنوشت منطقه را قربانی می‌کنند». راستی این سکوت چه نتیجه‌یی داشت؛ جز این که آخوندها را در عراق و در اصرار بر ساختن بمب اتمی، جری تر کند؟

به همین مناسبت، من همه شما نمایندگان و شخصیت‌های محترم کشورهای عضو مجمع پارلمانی شورای اروپا را به یک ابتکار مؤثر برای خاتمه محاصره ضدانسانی لیبرتی، به ویژه محاصره پزشکی آن و قرار گرفتن این کمپ تحت نظارت سازمان ملل فرا می‌خوانم.

من همچنین توجه جامعه جهانی را به این واقعیت جلب می‌کنم که برخلاف تبلیغات ملاها، تغییر در ایران در دسترس است؛ نه توسط قدرتهای خارجی و مداخله نظامی خارجی، بلکه توسط مردم ایران و مقاومت آنها. این قلب معادله ایران است که غرب از درک آن عاجز بوده است.

امروز رژیم آخوندی به لحاظ داخلی در بحران عمیقی به سر می‌برد. مردم ایران نظام مطلقه ولی فقیه را نمی‌خواهند. آنها خواهان آزادی و دموکراسی هستند. آنها

خواهان دسترسی آزادانه به اینترنت هستند. آنها خواهان برابری جنسی هستند. آنها خواهان رفاه هستند. آنها خواهان تغییر رژیم هستند.

رژیم در بحران عمیق اقتصادی قرار دارد. فساد، تاروپود رژیم را در نوردیده. جمعیت گرسنگان به ۱۲ میلیون نفر رسیده است. ایران یکی از پرتورم‌ترین کشورهای جهان است و نرخ بیکاری در آن دست کم ۴۰ درصد است. به‌رغم همه این بحرانها، روحانی در بودجه سال آینده، بودجه سپاه پاسداران را به میزان ۵۰ درصد افزایش داد.

مدعیان «اعتدال و میانه‌روی» در درون این رژیم، مانند روحانی یا خاتمی، با هر اختلافی که با جناح مسلط داشته باشند، در مرزسرخهای بقای رژیم و در قانون اساسی آن براساس حاکمیت مطلق‌العنان خلیفه و ولی فقیه و در مورد شخص خمینی و فتواهای او مبنی بر صدور ترور و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، با سایر باندهای حاکمیت وحدت نظر دارند و در ارتکاب این جنایات شریک آنها هستند. آنها برخلاف تصور و ادعای مماشاتگران غربی، نه تنها نیروی تغییر و تحول نیستند، بلکه در خدمت حفظ نظام ولایت فقیه عمل می‌کنند و هرگونه مقایسه آنها با مخالفان داخلی سایر دیکتاتوریها، مطلقاً خطاست.

برای ایجاد تغییر در ایران، ما نیاز به مداخله خارجی نداریم. ولی دولتها را به بازنگری سیاستشان در قبال ایران. فرامی‌خوانیم؛

چشمان خود را بر روی نقش حقوق بشر در ایران نبندید.

به بهانه روابط دیپلماتیک و تجاری، به رژیم کمک نکنید و آن را مشروع نکنید. در طرف مردم ایران و خواست آنها برای حقوق بشر، دموکراسی و حکومت قانون قرار بگیرید. و اراده مردم و مقاومت ایران برای تغییر رژیم را محترم بشمارید. ائتلاف شورای ملی مقاومت ایران، با ترکیبی که دارد، به‌ویژه حضور سازمان مجاهدین خلق یاران که مبلغ یک اسلام بردبار و دموکراتیک است، آنتی‌تز بنیادگرایی اسلامی است. این ائتلاف، آلترناتیو سیاسی در قبال رژیم مستبد حاکم بر ایران و یک آلترناتیو فرهنگی در قبال بنیادگرایی اسلامی است.

ما متعهد به احترام به بیانیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین‌المللی حقوق

رژیم آخوندها در ایران، کانون بنیادگرایی و تروریسم

مدنی و سیاسی و دیگر کنوانسیونهای بین‌المللی ذیربط هستیم. ما مبلغ بردباری بین‌ادیان و مذاهب هستیم. ما معتقد به جدایی دین و دولت، برابری جنسی و یک ایران غیراتمی هستیم. از همه شما متشکرم.



متن کامل سخنرانی مریم رجوی
خطاب به کمیته خارجی مجلس نمایندگان آمریکا
زیر کمیته تروریسم و منع تکثیر سلاحهای اتمی
۹ اردیبهشت ۱۳۹۴



آقای رئیس، نماینده ارشد،

نمایندگان محترم،

از این که به من فرصتی دادید تا با شما صحبت کنم، متشکرم. امروز بنیادگرایی و افراطی‌گری اسلامی، چه در قالب داعش و چه در قالب شبه‌نظامیان به‌اصطلاح شیعه، از شرق آسیا تا سواحل جنوبی و شرقی مدیترانه را به‌شدت مورد تعرض قرار داده و اروپا و آمریکا نیز از تعرض آن در امان نمانده است.

طی ۳۶ سال گذشته، ما در مقابل دیکتاتوری دینی که مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی است، چنگ در چنگ بوده و برای دموکراسی در ایران

جنگیده‌ایم.

قبل از ورود به جزئیات، ابتدا به‌طور خلاصه چند نکته را مطرح می‌کنم: بنیادگرایی و افراطی‌گری اسلامی پس از به‌حاکمیت رسیدن دیکتاتوری دینی (مبتی بر ولایت فقیه) در ایران در سال ۱۳۵۷، به‌صورت یک تهدید برای صلح و آرامش ظاهر شد و این رژیم، تاکنون دینامیسم و کانون اصلی این پدیدهٔ شوم بنیادگرایی و افراطی‌گری تحت نام اسلام در منطقه و جهان بوده است.

هدف اصلی بنیادگرایی، استقرار خلافت اسلامی و اجرای احکام شریعت از طریق زور است. این پدیده، هیچ مرزی را به‌رسمیت نمی‌شناسد و تفاوتی بین بنیادگرایی شیعه و سنی نیست. خصیصهٔ اصلی این پدیده، تهاجم و خشونت‌طلبی است و جستجو برای عناصر مدره در بین آنها سراب است.

ما در سال ۱۳۷۲، با انتشار کتاب “بنیادگرایی اسلامی تهدید نوین جهانی”^۱ نسبت به این تهدید و کانون آن هشدار دادیم و گفتیم هدف رژیم ملاها از بمب اتمی نیز صدور بنیادگرایی و تضمین بقای خودش است. متأسفانه، این تهدید جدی گرفته نشد. تجربهٔ سه دههٔ گذشته نشان می‌دهد که اگر یک سیاست قاطع علیه منشأ اصلی این پدیده اتخاذ نشود عواقب ویرانگری خواهد داشت.

متأسفانه عدم ممانعت از دخالت‌های رژیم ایران در عراق، بعد از سال ۱۳۸۲ و اشغال تدریجی عراق از سوی رژیم، یک شتاب بی‌سابقه، به رشد این تفکر متحجر و ارتجاعی بخشید. کما اینکه جنایات نیروی قدس از طریق بشار اسد و مالکی دو آلت دست رژیم ایران در سوریه و عراق و کشتار و حذف

۱. کتاب بنیادگرایی اسلامی تهدید جهانی - نوشته محمد محدثین - خرداد ۱۳۷۲

http://www.amazon.com/Islamic-Fundamentalism-New-Global-Threat/dp/092976532X/ref=sr_12_1?s=books&ie=UTF8&qid=1429620725&sr=12-1&keywords=islamic+fundamentalism

اهل تسنن و سکوت غرب در مقابل آن، باعث قدرت گرفتن داعش شد. تأکید می‌کنم رژیم ملاها بخشی از راه حل بنیادگرایی نیست، بلکه قلب مشکل است و راه حل بنیادین آن، تغییر رژیم به دست مردم و مقاومت ایران است. این رژیم، بسیار شکننده است و اکثریت عظیم مردم ایران، هم چنان که در قیام سال ۱۳۸۸، همگان به چشم دیدند، خواستار یک تغییر بنیادین و برقراری دموکراسی هستند، قدرتمایی رژیم، کاذب است و هدفش، پوشاندن ناتوانیهای بنیادین رژیم در پاسخگویی به خواسته‌های میلیونها ایرانی در قرن بیست و یکم است و ناشی از سیاست ضعیف غرب در قبال آن می‌باشد. مقاومت ایران به دلیل نقش محوری سازمان مجاهدین خلق ایران، به عنوان یک نیروی دموکراتیک مسلمان، آنتی‌تز بنیادگرایی است.

می‌توان و باید پدیده بنیادگرایی اسلامی چه نوع شیعه یا سنی، را شکست داد. لازمه این کار، تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی و اتخاذ قدمهای عملی زیر می‌باشد:

۱. اخراج کامل نیروی قدس و خاتمه دادن به نفوذ رژیم ایران در عراق، مشارکت واقعی اهل تسنن در قدرت و مسلح کردن عشایر سنی برای به دست گرفتن امنیت محلی. این یک اقدام ضروری برای نابودی داعش نیز هست.

۲. کمک به اپوزیسیون مدره و مردم سوریه برای خاتمه دادن به دیکتاتوری اسد و برقراری دموکراسی در این کشور.

۳. به رسمیت شناختن اراده مردم برای سرنوشت رژیم ایران و پایان دادن به بی‌عملی در مقابل نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران و تأمین حفاظت و حقوق اپوزیسیون سازمانیافته مجاهدین خلق، مجاهدان لیبرتی.

۴. تقویت اسلام اصیل، دموکراتیک و بردبار برای مقابله با برداشتهای بنیادگرایانه از این دیانت.

۵. بستن همه راههای دستیابی رژیم ایران به بمب اتمی.

آقای رئیس!

صحبت در مورد بنیادگرایی و افراطی‌گری اسلامی که مدتهاست تهدید اصلی جهانی شده و دستاوردهای تمدن بشری را وسیعاً مورد تعرض قرار داده، صرفاً یک بحث تئوریک و آکادمیک نیست، بلکه هدف، یافتن یک راه حل عملی و مشروع برای نجات بشریت از این پدیدهٔ شوم می‌باشد.

هر چند بنیادگرایی اسلامی در ماههای اخیر با سر بر آوردن داعش و اوج‌گرفتن بحران در عراق و سوریه و یمن، ابعاد نگران‌کننده‌تری به‌خود گرفته است، اما برای مردم و مقاومت ایران ناشناخته نبود. ما ۲۲ سال پیش بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و پس از جنگ کویت در سال ۱۹۹۱، به‌خصوص در آمریکا هشدار دادیم که بنیادگرایی اسلامی تهدید جدید جهانی است. اما متأسفانه این تهدید جدی گرفته نشد.

امروز پیکرهای خونین دختران دبستانی در پاکستان، ربوده‌شدن زنان و دختران بیگانه در نیجریه، سرهای بریدهٔ جوانان بیگانه و آوارگی اجباری میلیون‌ها تن در عراق و سوریه و کشتار فجیع و دستجمعی اهل تسنن در عراق و ربودن، آواره‌کردن و کوچ دادن آنها، حملات تروریستی در پاریس و کپنهاگ، ادامه و تشدید اعدام‌های فجیع در ایران، کشتار و زندانی کردن پیروان اقلیتهای مذهبی، همه و همه وجدان بشریت معاصر را به‌شدت جریحه‌دار کرده است. حالا همگان چه در خاورمیانه و چه در اروپا و اقصی نقاط جهان، خود را در مقابل بزرگترین تهدید دوران معاصر یافته‌اند: افراطی‌گری و بنیادگرایی تحت نام اسلام.

سؤال این است که علت اصلی پیدایش و رشد این پدیده چیست و کانون آن کجاست؟ آیا افراطی‌گری شیعه و سنی متفاوت است؟ آیا ریشه‌دواندن این سرطان بدخیم اجتناب‌ناپذیر بود؟ و بالاخره آیا این پدیدهٔ شوم شکست‌پذیر است و اگر آری چه استراتژی‌یی برای غلبه بر آن وجود دارد؟

علت اصلی پیدایش و رشد بنیادگرایی و کانون اصلی آن

رژیم «ولایت فقیه» که خمینی با ربودن رهبری یک انقلاب مردمی - به دلیل سرکوب جنبشهای دموکراتیک و ترقیخواه توسط رژیم شاه و اعدام یا زندانی کردن رهبران آنها - آن را بنیان نهاد، برای اولین بار در تاریخ معاصر، نظامی را پدید آورد که حاکمیت سیاسی را با قدرت «مذهبی» ادغام کرده بود. یعنی یک استبداد مطلقه قرون وسطایی زیر پرده دین.

هدف غایی و اعلام شده بنیادگرایان، اجرای استقرار خلافت اسلامی و اجرای احکام شریعت از طریق زور است. این وجه مشترک و کانونی‌ترین عنصر در بنیادگرایی اعم از سنی یا شیعه است، اختلافات آنها نسبت به این عنصر بسا فرعی است.

این چیزی است که خمینی بر آن نام ولایت مطلقه فقیه گذاشت و تأکید کرد که حفظ حاکمیت اسلامی مقدم بر هر چیز دیگری است.

خصوصیت بارز این پدیده، مهاجم بودن و خشونت‌طلبی است. مرزی به رسمیت نمی‌شناسد و بقای آن در گسترش تروریسم و بنیادگرایی به خارج از مرزهاست.

به همین خاطر، حاکمیت این رژیم از همان روز اول، با کشتار و شکنجه و اعدامهای روزمره، و سنگسار و از حدقه در آوردن چشم و بریدن دست و پا شروع شد و هنوز ادامه دارد. همزمان به مداخله در کشورهای دیگر و صدور تروریسم و بنیادگرایی دست زد.

از آنجا که ولایت فقیه و دیکتاتوری دینی هیچ سنخیتی با دنیای امروز و مطالبات مردم و تحولات عصر حاضر ندارد و قادر به حل هیچ مسأله سیاسی یا اجتماعی یا اقتصادی و فرهنگی نیست، برای ادامه حاکمیت، فقط به قهر عریان متکی است که آن را تحت نام اسلام اعمال می‌کند. آخوندها، همه سیستم‌شان را بر این بنا نهادند که عقربه‌های زمان را با زور، خشونت و کشتار به عقب برگردانند، و به همین خاطر مرتکب انواع و اقسام جنایتهای سبعانه شدند.

در داخل ایران، با حذف زنان از زندگی سیاسی و اجتماعی و اعمال تبعیض و سرکوب وحشیانه علیه آنان و با تحمیل حجاب اجباری تلاش کردند جو رعب و وحشت در جامعه ایجاد کنند. همه دانشگاهها را به مدت سه سال تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» تعطیل کردند تا ارگانهای آموزشی که کاملاً مطابق میل آخوندهای حاکم بود تأسیس بشوند. همه روزنامه‌های منتقد را بستند، همه سازمانها و احزاب و تشکلات سیاسی مخالف رژیم را غیرقانونی اعلام کردند. اقلیتهای قومی با شدیدترین سرکوب و تبعیض مواجه شدند. اقلیتهای دینی تحت ستم و محرومیت هولناک قرار گرفتند. این رفتار جنایتکارانه، به سرعت در قانون اساسی و یا در قوانین جزا و قوانین مدنی رژیم نهادینه شد و همچنان ادامه دارد.

اینها دقیقاً همان نسخه ایست که امروز افراطیون در دیگر کشورها اعم از شیعه و سنی از آن پیروی می‌کنند.

این نظام که در تعارض کامل با دین اسلام و در تعارض کامل با استانداردهای بین‌المللی است و در ایران، نظام ولایت فقیه نام دارد، با همین ویژگیها و کارکردها از سوی بنیادگرایان سنی خلافت اسلامی نامیده می‌شود.

این نظام نه از نظر قانونی و نه آتوریته مذهبی هیچ محلی برای تغییر از درون خود، ندارد و هر کس که کمترین شکافی با حاکمیت مطلقه فقیه داشته باشد تصفیه می‌شود.

آنچنان که در قانون اساسی رژیم ایران آمده است^۲ علت به وجود آمدن سپاه پاسداران اینست که حافظ نظام ولایت فقیه و گسترش آن به بخشهای دیگر جهان اسلام باشد. علاوه بر این، رژیم آخوندی ۷۵ ارگان مختلف سرکوب به وجود آورده تا جامعه را کنترل و سرکوب کند و تا کنون ۱۲۰

۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۱۵۰

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند».

هزار مخالف سیاسی از دختران جوان ۱۳ ساله، تا زنان باردار و مادران و پدران سالخورده را اعدام کرده است.^۳

صدور این تفکر ارتجاعی که خمینی بر آن نام انقلاب گذاشته بود، بخش لاینفکی از کارکرد ذاتی این رژیم است. تئوری اصلی سیاست صدور بنیادگرایی را مسعود رجوی توضیح داده است: خمینی چون از هدایت انرژی عظیم آزاد شده در انقلاب ضدسلطنتی در جهت آزادی، دموکراسی و توسعه ناتوان بود، بخشی از آن را در جنگ با عراق تلف کرد و بخشی را به بهانه صدور انقلاب، متوجه خارج کشور نمود.

در حقیقت وجود یک جامعه بسیار جوان ناآرام که دیکتاتوری قبلی را از سر راه خود برداشته بود، دینامیسم دائمی بی‌ثباتی این رژیم ضدتاریخی و در نتیجه انگیزه آن برای صدور این ایدئولوژی عقب‌مانده و سرپوش گذاشتن بر بحرانهای درونی است.

تجاوز و صدور بحران و تروریسم و بنیادگرایی در قانون اساسی این رژیم، تحت عنوان «حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» یا «وحدت جهان اسلام» به رسمیت شناخته شده است. این موضوع در اصلهای ۳، ۱۱ و ۱۵۴ مورد تأکید قرار گرفته و از ارکان سیاست خارجی رژیم است.^۴

3. Fallen For Freedom

20,000 PMOI Martyrs – Partial List of 120,000 Victims of Political Executions in Iran Under the Mullahs Regime
Copiled by: People's Mojahedin Organization of Iran
On the Forty-first Anniversary of its Foundation –
September 2006

۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل ۳:

ماده ۱۶ – تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

اصل ۱۱

... دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد

اولین فراخوان خمینی و آخوندها صدور «انقلاب اسلامی» به عراق و استقرار یک حکومت مشابه در این کشور بود که زمینه‌ساز جنگی بود که متعاقباً با حمله عراق به ایران شروع شد. هدف رژیم از دست‌اندازی به عراق از همان سال ۱۹۷۹ و متعاقباً ادامه دادن به جنگ ضد ملی، با شعار فتح قدس از طریق کربلا، صدور تروریسم و بنیادگرایی به جهان اسلام بود. در حالیکه جامعه بین‌المللی و از جمله شورای امنیت ملل متحد خواستار توقف جنگ و آتش بس بود، خمینی به‌درستی تشخیص داده بود، عراق سکوی پرش برای دستیابی به جهان عرب و اسلام است. به نقشه ضمیمه توجه کنید، این نقشه که در نیمه دهه ۸۰ قرن گذشته توسط سپاه پاسداران منتشر شد، مبین آرزوهای خمینی در بحبوحه جنگ ایران و عراق است که عراق را سرپل تسلط به جهان اسلام می‌کند. خمینی در آن جنگ شکست خورد اما این آرزو از سوی جانشینانش، به‌دلیل عدم شناخت جامعه بین‌المللی نسبت به ماهیت و اهداف رژیم و اتخاذ برخی سیاستهای غلط در برخورد با رژیم، جامه تحقق پوشید. نگاه کنید رژیم امروز به همان کشورهایی دست‌اندازی کرده است که در آن زمان نقشه‌اش را می‌کشید. وقتی که در سال ۱۹۸۸ به‌خاطر نقشی که مردم و مقاومت ایران ایفا کردند، ناگزیر به توقف جنگی شد که یک میلیون ایرانی در آن کشته و ۲ میلیون مجروح و معلول شدند برای این‌که راه اعتراض جامعه را ببندد بیش از ۳۰ هزار نفر از زندانیان سیاسی را که اکثریت آنها مجاهدین مسلمان

ملل اسلامی قرار دهد و کوشش دیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل ۱۵۴

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

شیعه بودند، در عرض چند ماه قتل عام کرد.^۵ اکنون مسئولان همان قتل عام کلیدی‌ترین مناصب را در دستگاه‌های حکومتی اعم از دولت روحانی یا دستگاه قضاییه رژیم دارند.^۶ به موازات جنگ با عراق و به‌خصوص پس از جنگ در خارج از مرزهای ایران، رژیم ایران با صرف هزینه‌های گزاف مراکز به‌اصطلاح آموزشی و فرهنگی در کشورهای مختلف دایر کرد تا ایدئولوژی افراطی خود را ترویج و نیرو جذب کند. در بسیاری از کشورها، از جمله لبنان و فلسطین و سوریه و عراق و یمن به تروریستها (هم شیعه و هم سنی) آموزش، پول و سلاح داد. علاوه بر آن، از همان ابتدای حکومت آخوندی، رژیم با گروگان گرفتن ۵۲ آمریکایی به مدت ۴۴۴ روز در سفارت آمریکا، انفجار مقر تفنگداران آمریکائی در بیروت در ۱۹۸۳، تاسیس حزب‌الله در لبنان و مجلس اعلای انقلاب اسلامی در عراق و گروه‌های ریز و درشت دیگر در سایر کشورهای اسلامی، به گروگان گرفتن شهروندان غربی در لبنان برای گسترش افراطی گری تلاش می‌کرد.

این یک سیاست مربوط به گذشته نیست. بلکه در سالهای اخیر سیاست دخالت در کشورهای دیگر تشدید شده و ابعاد کیفی متفاوتی یافته است. بدین ترتیب قلب پدیده بنیادگرایی در شکل و ابعاد جدید و با اتکا به موقعیت فرهنگی و تاریخی فوق‌العاده ایران و برخوردار از بزرگترین ذخایر نفتی شکل گرفت.

واقعیت این است که ایران از همان دهه های اول ظهور اسلام، به مرکز فرهنگی جهان اسلام تبدیل شد و در ۱۴ قرن گذشته تحولات آن همه تحولات در جهان اسلام را تحت تاثیر خود قرار میداد. اما متأسفانه، با روی

۵. نشریه مجاهد شماره ۴۲۷-۲۰ بهمن ۱۳۷۷- اسامی و مشخصات ۳۲۰۸ تن از زندانیان قتل عام شده در این نشریه به چاپ رسیده است.

۶. مصطفی پور محمدی نماینده وزارت اطلاعات رژیم در کمیسیون مرگ برای قتل عام زندانیان سیاسی اکنون وزیر دادگستری در دولت آخوند روحانی است.

کار آمدن خمینی، ایران، برخلاف گذشته، تبدیل به کانون اصلی صدور بنیادگرایی، و پدرخوانده همه افراطیون و تروریستهای خاورمیانه شد. با وجود رژیم ولایت فقیه در ایران بنیادگرایی اسلامی توانست به تهدید جدید جهانی تبدیل شود. بدون اهرم حاکمیت در کشوری مانند ایران جریان‌های عقب‌مانده چنین ظرفیت و چشم‌اندازی پیدا نمی‌کردند که به صورت یک نیروی مخرب سر بلند کنند.

تبدیل شدن بنیادگرایی به یک تهدید جهانی بدون وجود یک کانونی مانند ایران، یک کشور بزرگ، ثروتمند در یک نقطه استراتژیک، با نفوذ منحصر به فرد در جهان اسلام امکان تحقق نداشت. بر همین منوال، با فرو ریختن این کانون این پدیده شوم در همه جهان دچار شکست، ضعف و انزوا می‌شود و دیگر تهدیدی نخواهد بود.

جدا سازی اشتباه بین بنیادگرایی شیعه و سنی

به‌خلاف واقعیهایی که فوقاً توضیح داده شد از آن جا که داعش و بنیادگرایان سنی ظاهراً ارتباطی با ملاهای تهران ندارند و حتی در برخی موارد با هم دشمنی هم دارند، یک جداسازی تصنعی بین بنیادگرایی سنی و شیعه وجود دارد و حتی بعضاً به رژیم ایران به عنوان یک شریک قابل اتکا برای مقابله با داعش نگریسته می‌شود.

این در حالیست که رژیم ملاهای حاکم بر ایران، به اقتضای منافع خود، هم گروههای بنیادگرای به اصطلاح سنی را به خدمت می‌گیرد هم گروههای بنیادگرای به اصطلاح شیعه را. هم حزب‌الله شیعه لبنان را تحت فرمان خود دارد، هم به گروههای سنی افراطی در کشورهای عربی سلاح می‌رساند. کما این که طی ۲۰ سال گذشته و در مقاطع بسیار زیادی این رژیم ایران بوده است که به افراطیون سنی مانند القاعده بیشترین امداد را رسانده است، میزبانی از شمار زیادی از رهبران القاعده از سال ۲۰۰۱ به این سو و تسهیل عبور آنها به عراق و سوریه و دیگر کشورهای اسلامی از

این شمار است.

در فوریه ۲۰۱۲، خامنه‌ای، تصریح کرد: برای انقلاب اسلامی کمک به مجاهدان اهل سنت و مجاهدان شیعی به یک اندازه واجب شرعی است.^۷ وی در ۴ ژوئن ۲۰۱۴ یعنی سه روز قبل از اشغال موصل توسط داعش در یک سخنرانی علنی گفت اشتباه نکنید دشمن آمریکاست گروه‌های تکفیری فتنه هستند.^۸

در فرهنگ رژیم فتنه به مخالفان داخل نظام گفته می‌شود. مهمتر از اینها، اگر تسلط رژیم ایران بر عراق و نخست وزیر دست نشانده‌اش مالکی و نسل‌کشی سنیها در این کشور نبود و اگر قتل عام ۲۵۰ هزار تن از مردم سوریه توسط رژیم اسد و نیروی قدس ملایان نبود، هرگز داعش چنین زمینه‌یی از رشد و گسترش پیدا نمی‌کرد. خمینی بنیانگذار دیکتاتوری مذهبی، در وصیتنامه خود خواهان برانداختن حکومت‌های تمام کشورهای مسلمان و اخراج زمامداران آنها و تشکیل «یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل» شد.^۹ تعریف

۷. خامنه‌ای در نماز جمعه تهران، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰: «ما معتقدیم مسلمانان از شافعی و جعفری و مالکی و حنبلی و زیدی همه فرق اسلامی باید به برادری و احترام متقابل ضمن گفتگوی سالم برادرانه در فقه و کلام تفسیر و تاریخ دست در دست یکدیگر به ساختن تمدن واحد اسلامی معاصر و جهانی مقتدر محمد صلوات الله و علیه دست بزنند.

ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن سایر مسلمین نیست ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و احیای امت اسلامی است. برای انقلاب اسلامی کمک به مجاهدان اهل سنت سازمانهای حماس و جهاد مجاهدان شیعی حزب الله به یک اندازه واجب شرعی است و احساس تکلیف می‌کند». تلویزیون شبکه خبر- ۱۴ بهمن ۱۳۹۰

۸. سخنرانی خامنه‌ای بر سر مزار خمینی: امروز یه عده‌یی در بخشهای مختلف دنیای اسلام به نام گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی علیه ایران علیه شیعه علیه تشیع دارن تلاش می‌کنند کارهای بدی می‌کنند کارهای زشتی می‌کنند اما این دشمنهای اصلی نیستند. (تلویزیون شبکه خبر- ۱۴ خرداد ۱۳۹۳)

۹. وصیتنامه خمینی بند ف:

...و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بیاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛

خامنه‌ای در نظام ولایت فقیه عبارتست از مرجع مذهبی شیعیان و ولی فقیه مسلمین جهان.^{۱۰} یعنی وقتی به حکومت می‌رسد او حاکم تمامی مسلمانان است.

نیروی تروریستی قدس که از ربع قرن پیش تأسیس شده، ابزار سیاست صدور افراطی گری نه فقط در میان شیعیان بلکه در میان اهل تسنن هم هست.

از جنبه نظری هم بنیادگرایی یک نظریه انحرافی در اسلام است و آنچه تحت نام شیعه یا سنی به صورت بنیادگرایی عرضه می‌شود، در اساس همانند است. هر دو مدافع زن ستیزی و تبعیض دینی‌اند، هر دو برخلاف نص قرآن با توسل به زور دین و عقیده را تحمیل می‌کنند، هر دو بر اساس قوانین هزاره‌های پیشین تحت عنوان شریعت، خشن‌ترین مجازات‌های

و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند، از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

۱۰. سایت شبهه: چرا مقام معظم رهبری را «رهبر مسلمانان جهان» می‌خوانند؟

ف - نه تنها فرق است میان مرجع تقلید و حاکم حکومت اسلامی، بلکه فرق است میان «حکم» و «فتوا». چنان چه رعایت فتوای مجتهدی که مرجع تقلید است بر مقلدینش واجب می‌گردد، اما اگر مرجعی «حکم» کند، بر تمامی شیعیان و حتی مراجع واجب است که رعایت نمایند. (مانند حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو).

ب - پس اگر مجتهدی به حکومت رسید، اطاعت از فرامین حکومتی او بر همه مسلمین واجب می‌گردد، لذا وی «امام» یا رهبر همه آنهاست.

ج - امروزه در دنیا نزدیک به دو میلیارد مسلمان وجود دارد که قریب به ۵۰۰ میلیون نفر از آنان را شیعیان تشکیل می‌دهند، لذا با توجه به این که اطاعت از «ولی امر مسلمین» یا همان «ولایت فقیه» بر همه واجب است، رهبری کل شیعیان جهان مسجل می‌باشد.

ضدبشری را به کار می‌گیرند، و هر دو در پی نوعی خلافت ارتجاعی یعنی یک استبداد موحش فردی‌اند. یکی آن را ولایت مطلقه فقیه نامیده است، دیگری به آن خلافت می‌گوید. البته سه دهه پیش از این، خمینی بنیانگذار رژیم در سخنرانی علنی خود به صراحت می‌گفت: «خلیفه می‌خواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند».^{۱۱}

اما بنیادگرایان شیعه از آنجا که متکی به یک قدرت منطقه‌یی یعنی فاشیسم دینی حاکم بر ایران هستند، بسا خطرناکتر هستند. به صحنه عراق نگاه کنید! به آنچه روزانه در حال انجام است نگاه کنید. جنایات شبه‌نظامیان به اصطلاح شیعه آخوندها کمتر از بنیادگرایان سنی و امثال داعش نیست و آنها در درازمدت به مراتب از هم‌تایان سنی خود تهدید بزرگتری برای موجودیت عراقند و تهدید برای صلح، امنیت و ثبات در کل منطقه هستند. با همین شبه‌نظامیان به اصطلاح شیعه است که آخوندها چهار کشور عربی را به صحنه ترور و ویرانگری خود تبدیل کرده‌اند. گروه‌های شبه نظامی در عراق، حزب الله لبنان و حوثی‌های یمن تحت کنترل و پشتیبانی کامل سپاه پاسداران و خامنه‌ای است. رژیم ایران حامی اصلی و عامل اصلی استمرار حکومت بشار اسد در سوریه است. در شهریور ۹۳ یک نماینده مجلس آخوندها گفت: «در حال حاضر ۳ پایتخت عربی در دست ایران است و صنعاء پایتخت چهارم خواهد بود... و ما دنبال یکپارچه سازی کشورهای اسلامی هستیم».^{۱۲} در همین روزها یکی از امام جمعه‌های رژیم اعلام کرد که مرزهای

۱۱. سخنرانی خمینی به مناسبت سالگرد تولد پیامبر اسلام در سال ۱۳۶۱

۱۲. ۲۷ شهریور ۹۳ یک نماینده مجلس آخوندها گفت: در حال حاضر ۳ پایتخت عربی در دست ایران است و صنعاء پایتخت چهارم خواهد بود... و ما دنبال یکپارچه‌سازی کشورهای اسلامی هستیم.

جمهوری اسلامی اکنون به یمن رسیده است.^{۱۳} بالاترین مقامات رژیم از جمله مشاور عالی خامنه‌ای بصراحت و در علن از سوریه بعنوان یک استان ایران نام می‌برند.^{۱۴}

نتیجه این که چه از نظر ایدئولوژیک و سیاسی و چه از نظر پول و سلاح و لجستیک، محور بنیادگرایی اسلامی رژیم آخوندهای حاکم بر ایران است. فراتر از هر پیوند سیاسی و مادی مشخصی میان این گونه گروهها با رژیم ایران، آنچه اهمیت تعیین‌کننده دارد وجود یک قدرت بنیادگرای حاکم (یعنی رژیم ولایت فقیه) است که الگو و الهامبخش شکل‌گیری همه گروهها و هسته‌های بنیادگراست. بدون چنین حکومتی، فضای فکری و ایدئولوژیکی و سیاسی و پایگاه مرکزی و کانون قابل اتکایی برای پیدایش و گسترش این گروهها وجود نمی‌داشت.

روشن است که تا حکومت ملاها در تهران با یک حکومت دموکراتیک، تحمل‌گرا، و کثرت‌گرا جایگزین نشود، مشکل بنیادگرایی اسلامی، علیرغم هر مقابله نظامی و امنیتی، به جای خود باقی خواهد ماند و هر بار در اشکال متفاوت سر بلند می‌کند.

جایگاه بمب اتمی در صدور بنیادگرایی و تروریسم

برای رژیم ایران، بمب اتمی، هم تضمین بقا و هم راهگشای صدور بنیادگرایی است. هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور سابق رژیم و رئیس فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام در اوایل دهه ۹۰ گفته بود اگر ما به بمب

۱۳. خبرگزاری ایرنا - ۹۴/۱/۲۸ - نماینده ولیفقیه در استان و امام جمعه زنجان گفت:

خاکریز مرزهای ایران اسلامی در یمن قرار دارد و حمله به یمن به حتم حمله به جمهوری اسلامی است

۱۴. خبرگزاری فارس - ۲۶ بهمن ۱۳۹۱: آخوند مهدی طائب مشاور عالی خامنه‌ای: سوریه استان سی و پنجم و یک استان استراتژیک برای ماست.

اتمی دست پیدا کنیم چه کسی می تواند جلوی صدور انقلاب به کشورهای اسلامی را بگیرد.

فتوای خامنه‌ای در مورد حرام بودن سلاح هسته‌یی یک فریب است. سال‌ها پیش، خمینی به خامنه‌ای رهنمود داد که به اقتضای مصلحت نظام، «ولی فقیه می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته،... یکجانبه لغو کند».

رژیم می‌خواهد با دستیابی به بمب توازن قوا را به هم زده و آنگاه سلطه و هژمونی خود را بر منطقه اعمال کند. اگر رژیم ایران به بمب اتمی دست پیدا کند و یا در آستانه اتمی قرار گیرد مهمترین مشکل این نخواهد بود که یک مسابقه تسلیحات اتمی در منطقه به راه خواهد افتاد، این مشکل ثانویه است. مشکل مقدم، این خواهد بود که یک فاشیسم دینی بر مقدرات سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه و بسیاری از کشورهای اسلامی مسلط می‌شود.

این تصور که اگر در مقابل تاخت و تازهای رژیم در منطقه سکوت یا ممانعت شود مذاکرات اتمی پیش می‌رود یک اشتباه مهلکی است که رژیم ایران خود آن را به طرق مختلف القا می‌کند و البته تا کنون هم بیشترین بهره را از آن در راستای پیش‌بردن مقاصدش هم در پروژه‌های اتمی و هم در مداخلاتش در منطقه برده است. هر کجا که در مقابل این رژیم بایستید عقب نشینی می‌کند و هر کجا که امتیاز بدهید پیشروی بیشتر می‌کند.

برنامه اتمی: غرور ملی یا گسترش بنیادگرایی در منطقه؟

توصیف برنامه سلاح هسته‌یی آخوندها به عنوان «غرور ملی» ایران، یک توهین به مردم ایران است، چرا که مردم ایران خواهان برنامه هسته‌یی ملاحا نیستند. بنابراین، امتیاز دادن به ملاحا به این بهانه، قابل قبول نیست. ملاحا سلاح هسته‌یی را برای بقایشان و گسترش تفکر ارتجاعی در منطقه نیاز دارند که دقیقاً برخلاف منافع مردم ایران و خواسته‌های مردم ایران است.

ایران نیاز به انرژی هسته‌یی ندارد. انرژی هسته‌یی در ایران بلحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نیست. رژیم ملاحا در حالی صد ها میلیارد دلار صرف برنامه هسته‌یی کرده که بدلیل عدم هر گونه سرمایه گذاری در صنعت نفت، ایران فاقد پالایشگاههای ضروری است و بنزین تصفیه شده را از خارج وارد می کند. این یک فاجعه است.^{۱۵}

تجربه ۳۶ ساله نشان داده است ملایان تنها زبان قاطعیت و قدرت را می فهمند. اگر کسی ملایان مجهز به بمب اتمی نمی خواهد و در طرف مردم ایران است، باید دست از مماشات و امتیاز دادن به استبداد خونریز دینی، بانکدار مرکزی تروریسم و رکورددار جهانی اعدام بردارد و حق مردم ایران برای مقاومت و آزادی را به رسمیت بشناسد. بر این اساس از جانب مقاومت مردم ایران اعلام می کنم:

۱- پروژه های اتمی تماماً ضد ملی است و مردم ایران عمیقاً با آن مخالفند. ما رو در روی این رژیم، یک ایران دموکراتیک و غیر اتمی می خواهیم.

۱۵. در حال حاضر با افزایش جمعیت و بالا رفتن سرانه استفاده از خودروی شخصی، ایران یکی از نیازمندان بنزین و یکی از وارکنندگان این کالا در جهان است.

پالایشگاه	ظرفیت تولید روزانه بنزین (هزار لیتر)	سال افتتاح
آبادان	۹۱۳۸	۱۲۹۱
تهران	۱۷۰۰	۱۳۴۸
کرمانشاه	۱۱۳۷	۱۳۵۰
شیراز	۱۹۰۵	۱۳۵۲
لاوان	۹۸۷	۱۳۵۵
تبریز	۲۸۸۴	۱۳۵۷
اصفهان	۷۵۶۸	۱۳۵۷
اراک	۴۷۶۰	۱۳۷۲
بندرعباس	۱۳۰۰۰	۱۳۷۶

(تحقیق به عمل آمده توسط بی بی سی، ۳۰ اوت ۲۰۱۱)

دست کم ۵۰ میلیون از ۸۰ میلیون مردم ایران زیر خط فقر به سر می‌برند.
۲- دستیابی به بمب اتمی، نقض حقوق بشر و صدور بنیادگرایی و تروریسم مربع گسست‌ناپذیر تئوکراسی حاکم است. حقوق بشر در داخل ایران و خلع ید از ملایان در خارج از ایران و مشخصاً در عراق و سوریه و لبنان و یمن و افغانستان، شاخصهای واقعی هستند که این رژیم از بمب اتمی دست کشیده است. هر چیز کمتر از این در هر لفافه‌یی هم که پیچیده و عرضه شود خودفربیی و قبول کردن فاجعه ملایان اتمی است.

۳- افزودن ۶ یا ۹ ماه به نقطه گریز، در مورد رژیمی که سه دهه به مخفیکاری و فریبکاری مشغول بوده راه حل نیست، یگانه تضمین برای امنیت اتمی جهان، اجرای بی‌کم و کاست قطعنامه‌های ششگانه شورای امنیت ملل متحد و توقف کامل غنی‌سازی و واداشتن آخوندها به برچیدن سایتهای اتمی و پروژه‌های تسلیحات کشتار جمعی و موشکهای مربوطه است.

۴- بازرسیهای سرزده در هر زمان و هر مکان از تمام سایتهای نظامی و غیرنظامی رژیم آخوندی یک اقدام ضروری برای تضمین جلوگیری از دستیابی ملایان به بمب اتمی است.

۵- پاسخگویی رژیم درباره ابعاد نظامی پروژه‌های اتمی، متخصصان هسته‌یی و شبکه‌های قاچاق تجهیزات هسته‌یی لازمه دست‌کشیدن رژیم آخوندی از بمب اتمی است.

۶- فرضیه اعمال مجدد تحریمها در صورت نقض عهد و فریبکاری رژیم، نه پراتیک است و نه منطقی. نباید قبل از کشیدن دندان اتمی ملایان هیچ تحریمی علیه آنها را برداشت و سیل پولهایی را به جانب آنها روان کرد که هنوز توافقی امضا نشده صرف خرید تسلیحاتی از قبیل موشکهای پیشرفته از روسیه می‌شود.

گسترش کنونی بنیادگرایی اسلامی اجتناب ناپذیر نبود

قدرت بنیادگرایی اسلامی و کانون آن نه در بنیادها و پتانسیلهای آن برای کسب تسلط بلکه ناشی از عدم برخورد به موقع با این پدیده است که نشأت گرفته از عدم یک فهم درست از بنیادگرایی اسلامی که منجر به سیاستهای اشتباه شده است. به طور مشخص:

۱- بی توجهی به تهدید بنیادگرایی اسلامی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و جنگ خلیج فارس در سال ۱۳۷۰.

۲- تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر در منطقه موجب کمرنگ شدن نقش کانون بنیادگرایی، رژیم ایران شد و به آن فرصت داد طرحهای خود برای گسترش افراطگرایی در منطقه را به اجرا در بیاورد.

۳- عدم جلوگیری از مداخلات فزاینده رژیم ملاها در عراق بعد از سال ۱۳۸۲ که منجر به تحویل دادن تدریجی عراق به رژیم ایران شد. آنچه رژیم ایران در جنگ ۸ ساله با عراق و هزینه کردن ۱ میلیون کشته و دو میلیون مجروح و معلول، ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی و نابودی ۳ هزار شهر و روستا نتوانسته بود به دست بیاورد، بدون پرداخت هیچ بهایی دریافت کرد. این تسلط ملاها بر عراق به ویژه در دوران حکومت مالکی، یکی از بزرگترین اشتباهات سیاسی و ژئوپلیتیک بعد از جنگ جهانی دوم است که بسیاری از مشکلات بعدی مانند بروز داعش، وضعیت در سوریه و یمن از آنجا ناشی شده است.

۴- خلع سلاح و حصر سازمان مجاهدین خلق ایران به مثابه اپوزیسیون اصلی رژیم آخوندی و تنها جنبش سازمانیافته مسلمان ضد بنیادگرا و در قدم بعد تحویل آنها به دولت دست نشانده رژیم ایران در عراق و سکوت و بی عملی در مقابل کشتارهای مکرر آنها.

علاوه بر این سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت، ائتلاف نیروهای دموکراتیکی برای تغییر رژیم در ایران، در لیست تروریستی قرار داده شدند و عملاً امکانات و پتانسیلهای عظیم آنها برای تغییر در ایران برای ۱۵ سال

به زنجیر کشیده شد. اینها بهترین پیام به رژیم ایران بود که با آسودگی خیال و بدون نگرانی از اپوزیسیون مشروع و مردمی‌اش، به سیاستهای خود در زمینه دستیابی به بمب اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی ادامه دهد. در حالی که یک سیاست قاطع از سوی کشورهای غربی و حمایت از خواسته‌های مردم ایران برای تغییر و همچنین یک سیاست متفاوت در قبال سازمان مجاهدین که آنتی‌تر بنیادگرایی ملاحاست، می‌توانست از گسترش بنیادگرایی و افراطی‌گری و تروریسم تحت نام اسلام جلوگیری کند. ائتلاف منطقه‌یی و عملیات توفان قاطعیت برای خارج کردن یمن از اشغال مزدوران این رژیم، اولین مانع در ۲۵ سال گذشته در مقابل دخالت‌های فزاینده رژیم در منطقه است.

اکنون زمان آن است که از تجربه گذشته درس گرفت، مقاومت ایران از سال ۱۳۷۲، نسبت به تهدید بنیادگرایی ناشی از رژیم ایران هشدار داد. ما همچنین از سال ۲۰۰۳ مستمر دخالت‌های رژیم در عراق را افشا کردیم ولی متأسفانه جدی گرفته نشد. کما اینکه امروز من مجدداً تأکید می‌کنم، آخوندهای حاکم بر ایران بخشی از راه حل نیستند بلکه بخشی از مشکل هستند. باید در مقابل دخالت‌های رژیم در عراق ایستاد. تحت هیچ عنوانی نباید شبه‌نظامیان وابسته به رژیم ایران را مشروع کرد. راه حل، خلع ید از رژیم است.

چانه‌زنی برای ماکزیمم برای حفظ می‌نیمم

صدور بنیادگرایی و جنگ و ترور تحت نام اسلام به خارج از مرزها، لازمه حفظ قدرت این رژیم در تهران است، این یکی از خصوصیات اساسی بنیادگرایی است که فقط در تهاجم زنده است. اگر این رژیم به درون مرزهای ایران بازگردانده شود و اگر وادار شود که از پروژه‌های اتمی دست بردارد، ضعف‌های واقعی و بنیادینش بر ملا می‌شود و روند سرنگونی‌اش کیفاً تسریع خواهد شد.

این حقیقتی است که خامنه‌ای و دیگر سردمداران رژیم بارها آن را گفته‌اند که یک قدم عقب‌نشینی شروع عقب‌نشینی تا سرنگونی نظام است.^{۱۶}

علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت در دسامبر ۲۰۱۴، هنگامی که یکی از بالاترین فرماندهان سپاه قدس در عراق کشته شد گفت: «شایعه‌پراکنان بیمار می‌پرسند چرا ما در عراق و سوریه دخالت می‌کنیم؟ پاسخ این سؤال روشن است اگر (فرماندهان ما) در عراق خون ندهند ما باید در تهران، آذربایجان، شیراز و اصفهان خون بدهیم». شمخانی تصریح کرد: «قبل از آن که ما در تهران خون بدهیم باید در عراق دفاع کرد و خون داد».^{۱۷}

همان‌طور که قیام سال ۲۰۰۹ نشان داد مردم ایران به‌ویژه جوانان و زنان به‌دنبال فرصت برای تغییر بنیادین تمامیت این نظام هستند. بنیادگرایان در کشورهای عربی و حتی برخی از پایتخت‌های اروپایی جوانان را جذب می‌کنند، در حالی که در ایران جوانان درگیر نبرد علیه بنیادگرایان حاکم هستند. مردم ایران ۳۶ سال است این پدیدهٔ شوم را در همهٔ عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تجربه می‌کنند و دریایی از خون بین آنها و رژیم حاکم به‌وجود آمده است، چرا که یک نیروی سازمانیافته و منسجم و معتقد به ایدئولوژی اسلام، یعنی مجاهدین خلق ایران در کانون یک

۱۶. خبرگزاری فارس ۲۴ اسفند ۱۳۸۵ - خامنه‌ای: «هرگونه عقب‌نشینی، زنجیره‌یی تمام نشدنی را به دنبال دارد و بنابراین راه غیرقابل برگشت است»، هم‌چنین: مجموعه هشدارهای سردمدار رژیم نسبت به عواقب عقب‌نشینی هسته‌یی در کتاب «عقب‌نشینی ممنوع»

۱۷. علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت: شایعه پراکنان بیمار این روزها به ترویج این سؤال می‌پردازند که چه نسبتی بین سامرا و حمید تقوی وجود دارد و ما را چه کار به اینکه در عراق و سوریه چه می‌گذرد؛ پاسخ این سؤال روشن است اگر تقوی‌ها در سامرا خون ندهند ما باید در سیستان، آذربایجان، شیراز و اصفهان خون بدهیم. (خبرگزاری فارس - ۸ دی ۱۳۹۳)

آلترناتیو سیاسی، شورای ملی مقاومت، فرهنگ بردباری و اعتقاد به آزادیها را به میان جامعه برده و تفسیر خشونت‌بار و افراطی ملایان از اسلام را با قدرت تمام به چالش کشیدند و یک آلترناتیو فرهنگی ضد بنیادگرا به جامعه ایران عرضه کردند.

بنابراین، هر چه این رژیم ضعیف‌تر می‌شود و هر چه در جامعه ایران منزوی‌تر می‌شود نیازش به دست‌اندازی به خارج بیشتر می‌شود. حال که بنیادگرایی اسلامی در درون مردم ایران کاملاً شکست خورده و منفور است، آخوندها برای تداوم استبداد و زن‌ستیزی و تبعیض دینی و در یک کلام برای حفظ قدرت پوسیده خود از یک سو سرکوب داخلی را افزایش داده و از سوی دیگر بیش از پیش به تروریسم و جنگ‌افروزی در خارج از ایران متوسل می‌شوند.

به یاد بیاوریم که قوای نازی نیز در آخرین سال جنگ جهانی دوم، بیش از هر زمان دیگری جامعه بشری را تهدید می‌کردند، حال آن که در فاز شکست و فرو ریختن بودند.

ضرورت یک پاسخ فرهنگی و مذهبی به بنیادگرایی

جمع‌بندی صحیح تحولات سالهای اخیر این نتیجه مهم را به دست می‌دهد که بنیادگرایی و افراطی‌گری اسلامی ضربه‌پذیر و قابل شکست دادن است. لازمه شکست دادن آن یک سیاست قاطع و همه‌جانبه و همچنین تمرکز بر کانون آنست.

اما این تنها با تقویت و افزایش ظرفیتهای قابلیت‌های اطلاعاتی و گسترش و شدت بخشیدن به عملیات نظامی کارساز نخواهد بود. این مقابله هم‌چنین نیازمند یک پادزهر سیاسی، دینی و فرهنگی است تا این غده سرطانی را برای همیشه از بین ببرد. بدون ارائه یک اسلام آلترناتیو – و در حقیقت اسلام واقعی – که مبلغ بردباری و آزادی و انتخاب آزادانه مردم است، اربابان بنیادگرایی، جنگ با بنیادگرایی و افراطی‌گری را برای توده مردم جنگ با

اسلام قلمداد می‌نمایند، چیزی که مهمترین منبع تغذیه این پدیده شوم است. می‌باید مرزهای اسلام حقیقی و این تفکر متحجر و ارتجاعی را روشن کرد و دجالیت و سوءاستفاده بنیادگرایان به‌ویژه رژیم ایران را از اسلام، افشا و زمینه‌های نفوذ آنها را خشک‌اند. البته این کار ساده‌یی نیست و صرفاً با کلمات زیبا انجام پذیر نیست.

خوشبختانه در ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران بزرگترین سازمان سیاسی مخالف رژیم آخوندی است که یک راه حل فرهنگی و ایدئولوژیکی علیه بنیادگرایی اسلامی نیز ارائه می‌دهد. سازمان مجاهدین خلق ایران طی نیم قرن حیات خود از نظر سیاسی و فرهنگی در اشکال مختلف درگیر مبارزه با دگماتیسم اسلامی بوده و بر این باور است که بنیادگرایان از قضا اصلی‌ترین دشمنان اسلام هستند و عملکردها و نظرگاههای آنها هیچ ربطی به اسلام و قرآن ندارد و باید اسلام را از بنیادگرایان بازپس گرفت.

این سازمان پس از سرنگونی رژیم شاه در یک کارزار گسترده فرهنگی-اجتماعی-سیاسی و با یک کار گسترده در میان جوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان، زنان، کارگران و دیگر اقشار جامعه به معرفی ماهیت قرون وسطایی و ضد دموکراتیک و عقب‌مانده خمینی و آخوندهای حاکم پرداخته و اسلام دموکراتیک را به جامعه ایران معرفی کردند، به نحوی که در عرض دو و نیم سال و تا قبل از این که همه راههای مسالمت‌آمیز فعالیت سیاسی در ایران توسط رژیم بسته شود، طیف گسترده‌یی از جامعه ایران را از حاکمیت آخوندها جدا کرده و مسعود رجوی کاندیدای مجاهدین در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، حمایت طیف وسیعی از جوانان، دانشجویان، کارگران، زنان، و اقلیتهای مذهبی و قومی را بر اساس یک برنامه متمرکز روی آزادیهای سیاسی و اجتماعی و در نقطه مقابل فرهنگ بنیادگرایی اسلامی به‌دست آورد به نحوی که خمینی مجبور شد که کاندیداتوری او را و تو کند چرا که به‌جد نگران آرای بود که مردم ایران به نفع او به صندوقها

می‌ریختند. وی در اولین انتخابات مجلس که پس از آن صورت گرفت، به‌رغم تقلبات گسترده رژیم، بنا به اعلام وزارت کشور خود رژیم^{۱۸} بیش از نیم میلیون رأی در تهران آورده بود.

اسلام دموکراتیک: پاسخ بنیادگرایی اسلامی

اسلام مورد اعتقاد ما، اسلام حقیقی یعنی اسلام دموکراتیک است. هدف اعلام شده بنیادگرایی اسلامی اجرای احکام شریعت با توسل به زور است. این وجه مشترک ولایت فقیه در ایران و خلافت اسلامی داعش در عراق است.

من به عنوان یک مسلمان اعلام می‌کنم:

هر چیزی که بر پایه زور و اکراه و اجبار باشد، اسلام نیست. نه دین اجباری، نه عبادت اجباری، نه حجاب اجباری. به قول قرآن لا اکراه فی الدین اسلام چنان که قرآن گفته است برای آزادی مردم از غل و زنجیرها آمده است. [سوره اعراف - ۱۵۷] نه برای تحمیل احکام شریعت.

آنچه بنیادگرایان تحت عنوان شریعت ارائه می‌دهند نه تنها ربطی به اسلام ندارد، بلکه ضد اسلام است. احکام شریعت بنیادگرایان یا من درآوردی است و یا مربوط به هزاره‌های پیشین است و هدفی جز کسب یا حفظ قدرت ندارند. هر چیزی که آزادی و انتخاب و شخصیت انسانی را به بند بکشد، خلاف اسلام است.

اسلام، دین رحمت و آزادی است، و خدا به پیامبر گفته است که ما تو را نفرستادیم الا برای این که رحمتی برای جهانیان باشی.

اسلام حاکمیت را بزرگترین حق مردم می‌داند و استبداد را به هر شکلی و با هر نام و توجیهی مردود می‌شناسد و بنای کارش بر مشورت، انتخاب

۱۸. نشریه مجاهد شماره ۳۸ - صفحه ۲-۲۳ فروردین ۱۳۵۹

آزادانه، و آزادی بیان و آزادی عقیده است. قرآن می‌گوید همه شما از هر نژاد و از هر جنسی برابرید. اسلام مدافع و مشوق پیشرفت‌ها و دستاوردهای بشری است. بر پایه همین اصول است که سازمان مجاهدین خلق ایران که خود به اسلام معتقد است، در طول ۳۶ سال گذشته پرچمدار دموکراسی، کثرت‌گرایی و جدایی دین و دولت بوده است.

اسلام حقوق بشر را عمیقاً محترم می‌شمارد و قتل هر انسان را کشتن تمام جامعه تلقی می‌کند. اسلام دین تساهل و تسامح است و همه ادیان را محترم می‌شمرد و در قرآن تأکید شده است که میان پیامبران ما تفاوتی نیست

همین پیام‌هاست که قادر است بنیادگرایی اسلامی را در مهم‌ترین کانون اعتقادی آن یعنی ایران به شکست بکشد. به همین دلیل آنتی‌تز بنیادگرایی اسلام واقعی و اصیل اسلام تحریف نشده توسط آخوندها یعنی اسلام دموکراتیک و بردبار است.

مجاهدین خلق ایران (نیروی محوری مقاومت ایران) با برخورداری از همین اندیشه، در داخل ایران، نقش تعیین‌کننده در شکست فرهنگی و فکری رژیم آخوندی و انزوای اجتماعی این رژیم، به مثابه سردمدار بنیادگرایی اسلامی داشته‌اند.

این جنبش، هم‌چنین به خاطر نبرد طولانی با فاشیسم دینی حاکم بر ایران و پرداخت بهای سنگین در این مبارزه، صلاحیت مقابله با بنیادگرایی اسلامی را کسب کرده است.

استراتژی پیروزی علیه بنیادگرایی

افراطی‌گری اسلامی با روی کار آمدن ملاها در ایران به تهدید صلح و امنیت تبدیل شده و در سال ۲۰۰۳ با سلطه رژیم ایران بر عراق یک گسترش بی‌سابقه به خود گرفته است، و تا زمانی که آخوندها در ایران در قدرت بمانند، بحران به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت. لذا، راه حال نهایی سرنگونی رژیم ایران است که تنها می‌تواند توسط مردم و مقاومت ایران محقق شود. برای ممانعت از عمیق‌تر شدن این بحران و حرکت در جهت درست برای خاتمه‌دادن به این فاجعه، جامعه بین‌المللی نیاز است که قدمهای زیر را بردارد:

اول. اقدامات عملی برای خلع ید از رژیم ایران در عراق: با خلع ید از رژیم ایران در عراق بنیادگرایی شروع به عقب نشینی خواهد کرد، این همان نقطه‌یست که بنیادگرایی از آن اوج گرفت، باید نیروی قدس و شبه‌نظامیان شیعه و دیگر عوامل رژیم ایران را که در ۸ سال حکومت مالکی در تمام تار و پود دستگاههای سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی عراق ریشه دوانده‌اند، را از این ساختارها بیرون کشید. بزرگترین اشتباه اینست که برای مقابله با داعش به این شبه‌نظامیان پناه برد. تنها پاسخ داعش، قدرت دادن و اعتماد به اهل سنت و مسلح کردن عشایر و مشارکت‌دادن واقعی و معنی‌دار آنها در قدرت است.

دوم. کمک به مردم سوریه برای سرنگونی اسد و کمک به برقراری دموکراسی در این کشور. جنایات رژیم اسد که تنها به کمک رژیم ایران و پاسداران بر سر کار است، بزرگترین منبع تغذیه اجتماعی برای بنیادگرایان سنی است. اگر در سال ۲۰۱۳ در مقابل جنایت بزرگ شیمیایی اسد در حومه دمشق که وجدان بشریت معاصر را جریحه‌دار کرد عکس‌العمل مناسب صورت گرفته بود، قطعاً داعش قدرت امروز را نداشت. جنایات رژیم ایران و بشار اسد در سوریه، که صدها هزار کشته و بیش از ۱۰ میلیون آواره بر جای گذاشته، بزرگترین منبع تغذیه خشم و نفرت در میان مسلمانان

سنی است.

سوم. به جای مماشات با ملاها، به مثابه کانون بنیادگرایی و تروریسم باید ارادهٔ مردم ایران برای سرنگونی این رژیم به رسمیت شناخته شود. سکوت در مقابل نقض وحشیانه و سیستماتیک حقوق بشر و اعدامهای جمعی و فزاینده، بیشترین تشویق برای افراطی‌گری است.

یک حلقهٔ بسیار مهم در این مؤلفه، تأمین حفاظت و حقوق مجاهدان لیبرتی است. آنچه در عراق، علیه اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۲۰۰۳ به این سو روی داده است، فراتر از یک مسأله انسانی و فراتر از این‌که آمریکا و ملل متحد تعهدات مکتوب و مکرر خود را در قبال این افراد نقض کرده‌اند، تماماً در خدمت رژیم ایران و راهگشای نفوذ افراطی‌گری بوده است. همچنان‌که ۵,۲۰۰,۰۰۰ تن از مردم عراق در بیانیهٔ خود در سال ۲۰۰۶ اعلام کردند، مجاهدین مهمترین سد سیاسی و فرهنگی در مقابل رشد و نفوذ بنیادگرایی بوده‌اند. بعد از تحویل حفاظت مجاهدان لیبرتی از سوی آمریکا به دولت دست‌نشاندهٔ رژیم ایران در عراق، ۱۱۷ تن از آنان در ۶ حملهٔ مرگبار نیروهای دولتی کشته و ۲۵ تن از آنان در اثر محاصرهٔ پزشکی که دسترسی به‌موقع به مراقبت پزشکی را محدود می‌کرد، زجر کش شدند و ۷ تن از آنها در شهریور ۱۳۸۲، به گروگان گرفته شدند که خبری از آنها نیست.

چهارم. تأکید بر یک برداشت دموکراتیک و بردبار از اسلام، در مقابل برداشت‌های بنیادگرایانه اعم از شیعه یا سنی.

پنجم- اتخاذ یک سیاست قاطع در قبال پروژه‌های اتمی رژیم ایران که هیچ‌گونه راهی برای دستیابی رژیم ایران به بمب اتمی باقی نگذارد. این یک عامل بسیار مهم برای خلاصی منطقه از بنیادگرایی است چرا که کانون بنیادگرایی را تضعیف نموده و عرصهٔ تاخت و تاز را برای آن محدود می‌کند.

آقای رئیس!

نمایندگان محترم!

امروز رژیم آخوندی به لحاظ داخلی در بحران عمیقی بسر می برد. مردم ایران نظام مطلقه ولی فقیه را نمی خواهند. آنها خواهان آزادی و دموکراسی و خواهان تغییر رژیم هستند.

رژیم ایران در بحران عمیق اقتصادی قرار دارد. فساد، تاروپود رژیم را در نور دیده. طبق آمارهای حکومتی جمعیت گرسنگان به ۱۲ میلیون نفر رسیده است.^{۱۹} ایران یکی از پرتورم ترین کشورهای جهان است و نرخ بیکاری در آن دست کم ۴۰ درصد است.^{۲۰} به رغم همه این بحرانها، روحانی در بودجه سال جاری، بودجه سپاه پاسداران را به میزان ۵۰ درصد افزایش داد.^{۲۱}

به رغم سرکوب مطلقه، خیزشهای اجتماعی هر روز ابعاد جدیدی بخود می گیرد. روز ۲۶ فروردین، معلمان کشور که شمار آنها به یک میلیون می رسد، دست به یک اعتراض سراسری زدند و در ۲۷ استان از ۳۱ استان کشور از جمله تهران به خیابانها آمدند، اعتصابات و اعتراضات کارگری هر روز بیشتر می شود.^{۲۲}

مدعیان «اعتدال و میانه روی» در درون این رژیم، مانند حسن روحانی

۱۹. علی ربیعی، وزیر تعاون و کار و امور اجتماعی رژیم- خبرگزاری مهر ۱۴ آذر ۹۳

۲۰. سایت اقتصاد ایرانی - ۲۷ آبان ۹۳

۲۱. قانون بودجه سال ۹۴- اقتصادنیوز ۱۷ دی ۹۳

۲۲. خبرگزاری آسوشیتدپرس ۲۷ فروردین ۹۴: ایلنا خبرگزاری نیمه رسمی ایران می گوید، هزاران معلم برای درخواست حقوق بیشتر، تظاهرات سراسری برگزار کردند. این گزارش می گوید، تظاهرات مسالمت آمیزی روز پنجشنبه در چندین شهر از جمله در پایتخت، در تهران برگزار شد. معلمان در سکوت در مقابل ساختمانهای وزارت آموزش و پرورش استان تجمع نمودند. در تهران، صدها معلم در مقابل مجلس تجمع نمودند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی حمل می کردند که در آنها خواستار حقوق بیشتر و خواستار آزادی معلمان زندانی بودند که گفته می شود در تظاهرات مشابهی در ماه گذشته بازداشت شده اند.

در مرزسرخهای بقای رژیم و حاکمیت مطلق‌العنان خلیفه و ولی فقیه با سایر باندهای حاکمیت وحدت نظر دارند و در سرکوب و صدور تروریسم شریک آنها هستند. آنها برخلاف تصور و ادعای مماشاتگران، نه تنها نیروی تغییر و تحول نیستند، بلکه در خدمت حفظ نظام ولایت فقیه عمل می‌کنند و هرگونه مقایسه آنها با مخالفان داخلی سایر دیکتاتوریها، مطلقاً خطاست. تا وقتی این رژیم در قدرت است، بنیادگرایی اسلامی اصلی‌ترین تهدید جهانی خواهد ماند.

ائتلاف شورای ملی مقاومت ایران، با حدود ۵۰۰ عضو که بیش از نیمی از آنها را زنان تشکیل می‌دهند، در برگیرنده نیروهای دموکراتیکی است که خواهان سرنگونی تمامیت رژیم آخوندی و استقرار یک جمهوری کثرتگرا بر مبنای جدایی دین از دولت می‌باشند. این شورا با ۳۴ سال تجربهٔ چنگ در چنگ شدن با این رژیم علاوه بر حمایت گستردهٔ مردمی مشروعیت و شناخته‌شدگی بین‌المللی کسب کرده و توسط طیف وسیعی از تمایلات سیاسی در اروپا، آمریکا و کشورهای عربی و اسلامی حمایت می‌شود.

طبق اساسنامهٔ شورای ملی مقاومت، پس از سرنگونی رژیم آخوندی، یک دولت موقت ۶ ماهه، برای انتقال حاکمیت به مردم تشکیل می‌شود که وظیفه‌اش برگزاری یک انتخابات آزاد تحت نظارت‌های بین‌المللی برای تشکیل مجلس مؤسسان است. وظیفهٔ این مجلس، تدوین قانون اساسی و اداره موقت کشور تا تصویب قانون اساسی جمهوری جدید است.

شورای ملی مقاومت طبق اساسنامه و مصوبات متعددش متعهد به احترام به بیانیهٔ جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوطه و جدایی دین و دولت، برابری جنسی است. سر فصل برنامه‌های مقاومت ایران برای آیندهٔ ایران که من آن را در ۱۰ ماده اعلام کرده‌ام به شرح زیر است.^{۲۳}

۲۳. نظرگاه مریم رجوی برای ایران فردا- ۱ تیر ۱۳۹۲ - ۲۲ ژوئن ۲۰۱۳

۱. از نظر ما آرای مردم، تنها ملاک سنجش است و بر این اساس ما خواهان یک جمهوری بر اساس حق رای عمومی هستیم.
۲. ما خواهان یک سیستم کثرتگرا و آزادی احزاب و اجتماعات هستیم. در ایران فردا ما کلیه آزادیهای فردی احترام می‌گذاریم و بر آزادی کامل رسانه‌ها و دسترسی بی قید و شرط به همگان به فضای مجازی تأکید داریم.
۳. ما در ایران آزاد شده فردا، از لغو حکم اعدام دفاع می‌کنیم و نسبت به آن متعهدیم.
۴. ما به جدایی دین از دولت متعهد هستیم. هر شکلی از تبعیض علیه پیروان هر یک از مذاهب و ادیان ممنوع خواهد بود.
۵. ما به برابری کامل زنان و مردان در کلیه حقوق سیاسی، اجتماعی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی معتقدیم و هر گونه اشکال تبعیض علیه زنان ملغی خواهد شد، و آنان از حق انتخاب آزادانه پوشش، ازدواج، طلاق، و تحصیل و اشتغال برخوردار خواهند بود.
۶. ایران فردا، کشور عدالت و قانون است. ما خواهان ایجاد یک نظام قضایی مدرن مبتنی بر احترام به اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی و استقلال کامل قضات هستیم. قانون شریعت آخوندی، در ایران فردا جایی نخواهد داشت.
۷. ایران فردا کشور احترام به حقوق بشر است. ما متعهد به «بیانیه جهانی حقوق بشر» و میثاقها و کنوانسیونهای بین‌المللی از جمله، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون علیه شکنجه» و «کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» می‌باشیم. ایران فردا کشور برابری همه ملت‌هاست. ما بر طرح خودمختاری کردستان ایران که طرح آن را شورای ملی مقاومت تصویب کرده، تأکید داریم. زبان و فرهنگ همه هموطنان ما، از هر قوم، در زمره سرمایه‌های انسانی تمام مردم این کشور است و باید در ایران فردا ترویج شود و گسترش پیدا کند.

۸. ما مالکیت شخصی، سرمایه‌گذاری خصوصی و بازار آزاد را به رسمیت می‌شناسیم. چه در اشتغال و چه در کسب و کار تمام مردم ایران باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند. از نظر ما ایران فردا کشور حفاظت از محیط زیست و احیای آن خواهد بود.

۹. سیاست خارجی ما مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌یی و احترام به منشور ملل متحد خواهد بود.

۱۰. ما خواهان یک ایران غیراتمی و عاری از سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشیم.

اجازه بدهید صحبت‌هایم را با نقل قولی از یکی از پیشقراولان جنبش حقوق مدنی آمریکا، مارتین لوتر کینگ، خاتمه بدهم: «قوس اخلاقی جهان هستی گسترده است، ولی به سمت عدالت خم می‌شود.» ما ایمان داریم که می‌توانیم این قوس اخلاقی جهان را با سرعت بیشتری حرکت بدهیم چرا که آرمان ما عادلانه است.

از همه شما متشکرم.





مریم رجوی در سنای فرانسه:
مواضع مقاومت ایران در بارهٔ ستیزه‌جوییهای رژیم ایران
در منطقه خاورمیانه و پروژهٔ تسلیحات اتمی رژیم آخوندی
۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴



آقای رئیس
سناتورهای محترم
خانمها و آقایان
از دیدار با شما خوشوقتم و از کمیته فرانسوی برای یک ایران دموکراتیک
برای برپایی این جلسه، قدردانی می‌کنم.
این جلسه در حالی برگزار میشود که مسأله ایران بیش از هر زمان
دیگری در کانون نگرانیهاست. اجازه می‌خواهم در این رابطه، درباره سه
موضوع بحث کنم:
نخست درباره ستیزه‌جوییهای رژیم ایران در منطقه، دوم درباره چند

فرضیه باطل در مورد این رژیم و سرانجام درباره نظرگاه مقاومت پیرامون پروژه های تسلیحات اتمی رژیم آخوندی و توافق اتمی.

دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران، عامل بی ثباتی در منطقه است. این رژیم، هدایت دست کم ۱۰ گروه شبه نظامی تروریست و ارسال سلاح برای گروههای بنیادگرا در آفریقا را به عهده دارد و دخالتش در سایر کشورها، باعث شده که چهار کشور در خاورمیانه به میزان زیادی دچار فروپاشی شوند. اما اینها

نشانه قدرت این حکومت نیست. فرماندهان سپاه پاسداران بارها توضیح داده اند که اگر دخالتهایشان در این کشورها را خاتمه می دادند مجبور به جنگ در تهران با مردمی بیخاسته بودند. بدون این دخالتها و بدون بمب اتمی، قدرت ولی فقیه به سرعت رو به کاهش می رود و توازن قوا میان رژیم با جامعه برهم می خورد.

ما قویاً معتقدیم که آنچه در حال رخ دادن است، فاز نزولی این رژیم است و این موضوع را در همه جا می شود دید:

در جامعه ایران. پس از قیامهای سال ۱۳۸۸، ابعاد جنبش اعتراضی مردم زیر سرکوب شدید محدودتر شد. اما حالا بار دیگر رو به گسترش است. در سال گذشته ۵۷۰۰ حرکت اعتراضی صورت گرفته است. جنبش معلمان و کارگران هر روز گسترده تر می شود.

در زمینه اقتصادی نرخ بیکاری ۴۰ درصد، نرخ رشد اقتصادی کمتر از یک درصد، سرمایه گذاری خارجی صفر و پروژه های ناتمام ۷۵ هزار مورد است.

بی جهت نیست که اعدامها در ایران افزایش یافته است. در دوران روحانی شمار اعدامها به ۱۵۰۰ مورد رسیده است. رژیم بیش از همیشه خود را در مقابل مقاومت آسیب پذیر می بیند. از این رو با تمام قوا تلاش می کند اعضای اپوزیسیون در کمپ لیبرتی در عراق را تحت محاصره و سرکوب قرار دهد.

ماه گذشته مجاهد خلق جلال عابدینی بیست و پنجمین نفر از مجاهدان لیبرتی بود که بر اثر محاصره پزشکی به شهادت رسید. می‌دانید که اولین درخواست رژیم در اکثر مراودات دیپلماتیک، اعمال فشار بر مقاومت است. بگذارید من همین جا از دولت فرانسه بخواهم برای تأمین حفاظت و لغو محاصره ظالمانه مجاهدین در لیبرتی در ارتباط با دولت عراق و در چارچوب اتحادیه اروپا و شورای امنیت اقدام کند.

دوستان عزیز،

در سطح منطقه نیز موقعیت رژیم در سوریه و عراق و یمن به صورت عمده در حال افول است:

در یمن، ملاها می‌خواستند با تصرف این کشور، تعادل بهتری به دست بیاورند. اما تشکیل ائتلاف عربی اوضاع را به زیان تهران تغییر داد.

وضعیت کنونی رژیم ایران در منطقه به چند فرضیه غلط پاسخ می‌دهد: اولاً: این فرضیه که به خاطر مقابله با داعش رژیم ایران و غرب متحد طبیعی یکدیگرند، یک اشتباه خطرناک است. زیرا آخوندهای ایران، خواهان بسط هژمونی خود بر عراق و سوریه هستند و بیشتر از مقابله با داعش، در حال پاکسازی هولناک سنی‌ها می‌باشند.

ثانیاً: فرضیه بازگرداندن آخوندها به جامعه جهانی موهوم است. آنها هرگونه انطباق با نرمهای بین‌المللی را علیه خود می‌دانند. سفرهای پارلمانی به تهران، این رژیم را به راه نمی‌آورد، به عکس رژیم از آن برای تشدید نقض حقوق بشر استفاده می‌کند.

ثالثاً و سرانجام تبلیغات آخوندها که خود را ابرقدرت منطقه‌یی جا می‌زنند باطل است. به عکس، این رژیم عمیقاً بی‌ثبات است.

البته به رغم تلاش لابی رژیم آخوندی، رئیس‌جمهور فرانسه و وزیر خارجه این کشور، این رژیم را مانع رسیدن منطقه خاورمیانه به ثبات می‌دانند.

من در همین جا باید تأکید کنم که برای بحران کنونی منطقه راه حل وجود دارد. راه حل عبارتست از، مسلح کردن نیروهای سنی و عشایر عراق برای مقابله با داعش، کمک به اپوزیسیون مدره سوریه برای کنار زدن دیکتاتوری اسد و بیرون راندن قوای رژیم ایران از عراق و سوریه. اما همچنانکه هفته گذشته به کنگره آمریکا گفتم بنیادگرایی اسلامی و تروریسم آن با رژیم ایران بر منطقه تسلط یافته و به طور نهایی با رفتن این رژیم خاتمه پیدا می‌کند.

خانمها و آقایان

برنامه اتمی رژیم ایران، چالش مهمی برای صلح و امنیت است. متأسفانه، دولت‌های غرب، عمدتاً آمریکا از قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد این برنامه، عدول کردند. انواع امتیازها را به ملاها دادند تا این که آنها خود را این اندازه به بمب اتمی نزدیک کرده‌اند.

جمع‌بندی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم از تحولات عراق و لیبی این است که دستیابی به بمب برای جلوگیری از سرنگونی اجتناب ناپذیر می‌باشد. بنابراین ملاها از هیچ‌گونه فریبکاری، اغواگری و نقض عهد برای رسیدن به بمب ابا نمی‌کنند.

این رژیم، هرگز به تعهدات خود به تروئیکای اروپا در سال ۲۰۰۵ احترام نگذاشته، چرا که مهر و موم سایت‌های غنی‌سازی را شکسته و از ۱۲ قطعنامه شورای حکام و ۶ قطعنامه شورای امنیت سرپیچی کرده‌است. بر این اساس از جانب مقاومت مردم ایران اعلام می‌کنم:

۱- از نظر آخوندهای حاکم، بمب اتمی ضامن بقای رژیم و لازمه تسلط بر منطقه است. فتوای خامنه‌ای در مورد حرام بودن سلاح هسته‌یی نیز یک فریب است. خمینی به خامنه‌ای رهنمود داد که به اقتضای مصلحت نظام، «ولی فقیه می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته، ... یکجانبه

لغو کند».

۲- پروژه‌های اتمی، تماماً ضد ملی است و مردم ایران عمیقاً با آن مخالفند. ما رو در روی این رژیم یک ایران دموکراتیک و غیر اتمی می‌خواهیم.

۳- دستیابی به بمب اتمی، نقض حقوق بشر و صدور بنیادگرایی و تروریسم چهار ستون تئوکراسی حاکم است. حقوق بشر در داخل ایران و خلع ید از آخوندها در خارج از ایران و مشخصاً در عراق و سوریه و لبنان و یمن و افغانستان، شاخصهای واقعی هستند که نشان می‌دهند این رژیم از بمب اتمی دست کشیده است. هر چیزی کمتر از این در هر لفافه‌یی هم که پیچیده و عرضه شود خودفریبی و قبول کردن فاجعه‌ی ملایان مجهز به بمب است.

۴- افزودن ۶ یا ۹ ماه به نقطه گریز، در مورد رژیمی که سه دهه به مخفیکاری و فریبکاری مشغول بوده، راه حل نیست، یگانه تضمین اجرای بی‌کم و کاست قطعنامه‌های ششگانه شورای امنیت ملل متحد و توقف کامل غنی‌سازی و واداشتن آخوندها به برجیدن سایتهای اتمی و پروژه‌های تسلیحات کشتار جمعی و موشکهای مربوطه است.

۵- بازرسیهای سرزده در هر زمان و هر مکان از تمام سایتهای نظامی و غیر نظامی باید انجام شود.

۶- ضرورت پاسخگویی رژیم درباره ابعاد نظامی پروژه‌های اتمی، متخصصان هسته‌یی و شبکه‌های قاچاق تجهیزات هسته‌یی

۷- فرضیه اعمال مجدد تحریمها در صورت نقض عهد و فریبکاری در مورد این رژیم، نه پراتیک است نه واقعی و نه منطقی. تا زمانی که ملایان به‌طور کامل برنامه هسته‌یی را کنار نگذاشته‌اند، نباید هیچ تحریمی علیه آنها را برداشت و سیل پولهایی را به جانب آنها روان کرد که هنوز توافقی امضا نشده صرف خرید تسلیحاتی از قبیل موشکهای پیشرفته از روسیه می‌شود.

۸- تجربه مقاومت نشان داده است که آخوندها تنها زبان قاطعیت و

قدرت را می فهمند. زمان آن است که قدرتهای بزرگ، دست از مداخلات و امتیاز دادن به استبداد خونریز دینی، بانکدار مرکزی تروریسم و رکورددار جهانی اعدام بردارند و حق مردم ایران برای مقاومت و آزادی را به رسمیت بشناسند.

امیدوارم فرانسه که در مذاکرات اخیر نقش بازدارنده‌یی در برابر سیاستهای سازشکارانه داشته، رهبری یک ابتکار عمل برای بستن مسیر ملاحا به بمب اتمی را برعهده بگیرد.
از همه شما متشکرم.

